نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

# تحلیل مسائل

# و

# جوانب گوناگون انقلاب

# حزب تودهٔ ایران

# و

# برخی مسایل حاد روز

شماره ۶ (۱۶)

www.iran-archive.com

# حزب تودهٔ ایران و برخی مسائل حاد روز

در این شماره:


آیا دربارهٔ کردستان وقاسملو مدرکی دارید؟ ..... ۵
جنبش مسلمانان مبارز چه‌خصلتی دارد؟ ..... ۸
دربارهٔ مساله‌ٔ حجاب اسلامی ..... ۹
چرا به‌مقالات سازمان چریک‌های فدایی خلق جواب نمی‌دهید؟ ..... ۱۰
دربارهٔ چگونگی سیاست سازمان مجاهدین خلق دراین برهه اززمان ..... ۱۲
چراحزب تودهٔ ایران درتظاهرات روزجمعه شرکت کرد؟ ..... ۱۶
روش انقلابیون ایران‌درقبال "نارضایی‌ها"ی مردم‌چگونه‌باید باشد؟ ..... ۱۷
روش انقلابیون درقبال اختلافات میان ریاست جمهوری و حزب جمهوری اسلامی چگونه‌باید باشد؟ ..... ۲۰
آیا برخوردهای درون هیات حاکمه‌موجب نیرومندی لیبرال ها وتضعیف مواضع انقلاب نمی‌شود؟ ..... ۲۱
دربارهٔ مساله‌ٔ کامبوچیا ..... ۲۲
آیا برای تسریع انقلاب درجمهوری اسلامی راه‌دیگری نیست؟ ..... ۲۶
آیا میان پشتیبانی درازمدت ازجمهوری اسلامی ومساله‌ٔ رهبری طبقه کارگر تناقضی وجوددارد؟ ..... ۲۷
راه‌رشد غیرسرمایه‌داری، باتوجه‌به‌عدم موفقیت آن‌درعراق و درمصر، چه‌دورنمایی‌می‌تواند درایران داشته‌باشد؟ ..... ۲۸
آیا خرده‌بورژوازی یک طبقه‌است یا اقشار مختلف؟ ..... ۳۰
اختلاف میان اقتصادتوحیدی واقتصادسوسیالیستی چیست؟ ..... ۳۱
بحث مربوط به‌شورا وسندیکاچیست؟ ..... ۳۳
نامهٔ "مردم "خطابش به‌کسانی است؟ ..... ۳۶
دربارهٔ "سازمان افسران حزب تودهٔ ایران" ..... ۳۷
سازمان‌چریک‌های فدایی خلق وپشتیبانی آن‌ها ازکاندیداهای انتخاباتی ..... ۳۸
مساله‌ٔ "تنفرنامه‌ها" چگونه‌بوده‌است؟ ..... ۳۹
نظر حزب‌تودهٔ ایران دربارهٔ انشعاب درسازمان چریک‌های فدایی‌خلق ۴۱
دربارهٔ چگونگی برگزاری سالگرد شهیدان تودهٔ‌ای ..... ۴۱
"حماسه۲۳تیر" وافترای بدخواهان ..... ۴۲


www.iranarchive.com

## آیا دربارهٔ کردستان و قاسملو مدرکی دارید؟

**س: آیا دربارهٔ کردستان، قاسملو و چیزهای دیگر مدرکی داوید؟ اگر دارید، آن‌را فاش کنید.**

ج: خوب! دوستان گرامی، معمولا" در کارهای سیاسی، بخصوص در رابطه با کارهایی که توسط سران ضد انقلاب، انجام می‌گیرد، این‌ها اسناد ثبت اسنادی تحویل نمی‌دهند. نمی‌روند محضر متعهد بشوند که مطابق این سند ثبت اسنادی که مهر جمهوری اسلامی هم زیرش خورده باشد، به ضد انقلاب کمک کنند. اطلاعاتی که ما می‌دهیم معمولا" به اشکال مختلف، به‌دست ما می‌رسد. به‌وسیلهٔ کسانی که ما نسبت به‌آن‌ها اعتماد داریم و معتقد هستیم که اطلاعات دروغ نمی‌دهند، و حزب هم با وزن و اعتباری که دارد، این اطلاعات را منتشر می‌کند. به‌طوری‌که می‌دانید برای اطلاعاتی که حزب منتشر می‌کند، وزن و اعتبار خیلی جدی قائل هستند. حتی دشمنان و مخالفین ما هم که می‌خواهند حزب ما را متهم بکنند، چون نمی‌توانند اطلاعاتی را که ما می‌دهیم، تکذیب کنند و می‌دانند که این اطلاعات درست است، بعد می‌آیند و می‌گویند اوه! این‌ها را از "کا.گ.ب" گرفته‌اند. حزب ما امکاناتی دارد که از داخل ضد انقلاب خبرهای ذی‌قیمتی به‌دست آورد، برای مبارزه علیه ضد انقلاب. دربارهٔ



www.iran-archive.com

اطلاعاتی که ما می‌دهیم، دیگر الان کمتر تردید می‌کنند. و ما به‌شما اطمینان می‌دهیم که در روزها و هفته‌های آینده، باز هم شما در تایید آنچه که من الان گفتم، حتما" خبرهایی خواهید شنید: اطلاعات ذی‌قیمتی است که ما توانستیم به‌وسیلهٔ مبارزان توده‌ای، که حتی جان خودشان را به‌خطر انداخته‌اند، به‌دست بیاوریم و با آن سود بسیار زیادی به تثبیت انقلاب ایران، به‌خنثی کردن فعالیت‌های ضدانقلاب برسانیم.

اما در بارهٔ کردستان و آقای قاسملو و همکارانش، تصادفا" یکی دو تا مدرک ثبت اسنادی هم‌هست. یکیش نامه‌ای‌است که آقای عبدالرحمن قاسملو به خط خودش به کاک‌سمکو، یعنی به سرهنگ علیار، به همان افسر شاهنشاهی فرماندهٔ افسران آزادی‌بخش طرفدار شاه، نوشته است. تاریخچه زندگی این آقای علیار این‌طور هست که این‌ها دوتا برادرهستند، سمکو علیار، که برادر بزرگ‌تر است، در جریان جنگ اول کردستان رفت به‌کردستان. قاسملو او را فورا" فرماندهٔ کل پیش‌مرگ تعیین کرد. در جریان جنگ که ارتباط علیار سمکو با بعث عراق و افسران طرفدار شاه، آشکارشد، و چند بار برای آوردن اسلحه به عراق رفت و اسلحه به ایران آورد، قاسملو مجبور شد او را از فرماندهی پیش‌مرگی عزل کند. و بعد اعلامیه‌دادند که علیار سمکو هیچ‌گونه ارتباطی با حزب دمکرات کردستان ندارد، و حتی اجازه بازگشت به مهاباد را به‌او ندادند و سمکو مجبورشد مدتی در بانه نزد شیخ جلال که یکی از عمال بعث عراق است، بماند. درست در همین زمان هست که این‌همه جریان بر علیار رفته است، که قاسملو این نامه را برای او می‌نویسد، و این نامه در این اواخر از طرف قاسملو به سمکو نوشته شده و اخیرا" همین آقای سمکو یعنی علیار به فرماندهی پیش‌مرگ در پیرانشهرو اشنویه تعیین شد، که پیش مرگی او را نپذیرفتند و بیرونش کردند. نامه هم عبارت از این است، به خط قاسملو است. این در روزنامه شنبه چاپ خواهد شد:

"برادر گرامی، کاک سمکو، (۵۸/۱۰/۲)، پس از سلام مخلصانه، نه برای مطرح کردن مسایلی که گذشت و نه به‌منظور گلایه و انتقاد، بلکه به‌خاطر مبارزات آینده‌خلق کرد و برای این‌که بتوانیم زمینهٔ همکاری آینده را طرح‌ریزی کنیم، خواهش می‌کنم، زحمت بکشید و سری به ما بزنید. البته هرچه زودتر تشریف بیاورید بهتر خواهد بود. با سلام فراوان، برادر کوچک شما ع. قاسملو".

حالا این آقای علیار و پیش‌مرگ‌هایش و غیره چه می‌کنند؟ الان این‌جا یک نامه‌ای است کردی که به فارسی ترجمه شده که یک پیش‌مرگ وطن‌پرست به فرماندهی پیش‌مرگ‌ها ( یعنی به‌همین آقای علیار ) می‌نویسد و می‌پرسد آقا این چه‌وضعی است :

" فرماندهی گرامی قوای سمکو، بعد از سلام، چند گزارش در مورد پیش‌مرگان و مسئول نظامی تقدیم می‌شود :

۱. **احمد محمد امین**، اسم پدر **عبدالله**، پیش مرگ گروه **مصطفی جوان** که مسئول این گروه (**محمد بسی‌خانم**) است، ۲۷ روز قبل به‌دلیل چشم‌درد از طریق **لولان** به عراق رفته و همراه **سید علی کراک محمدی میرادی**، شهرت **آذری** با هلیکوپتر به **هه‌ولیر** رفته‌است. در این مورد از نامبرده بازجویی به‌عمل آمده است.

۲. **کوری‌ره‌ش (علی‌قاضی)** همراه **تیمسارصیادیان و سردار جاف** اکنون در **هه‌ولیر** هستند و قرار است روز ۵۹/۴/۱۵، در اردوگاه ایرانیان در **سی‌بیران** برای مردم‌سخنرانی کنند.

۳. خواهشمند است **احمدآقای خالتاوی** و **احمدی کاکه سواری** را که تا کنون دوبار با **کوری ره‌ش** ( یعنی همان **علی قاضی** ) و **علی‌امیرعشایری وسردارجاف**و اداره‌اطلاعات‌عراق ( سازمان امنیت عراق ) تماس گرفته‌اند، به‌وسیله‌ٔپیش‌مرگان حوزه‌های حزبی به‌شدت‌زیرنظر گرفته شوند تا معلوم شود به‌چه کاری مشغولند.

۴. **سید وفا** و **ملامحمدشیخی** همراه دونفر اهل منطقه **پیرانشهر** به اسامی **محمد هواره‌یی** و **عبدالله سیلوه‌یی** با **کوری ره‌ش** و ماموران فاشیست بعث ملاقات نموده‌اند، لازم است زیرنظر گرفته شوند.

۵. **مرادخانی امیرآباد** و **صدیق صوفی صالح** ( اهل **گانی‌ره‌ش** ) با گروه نظامی عراق رابطه دارند.

۶. **مراد قادری** که در این چند روزه برای گرفتن چاشنی مین به عراق رفته است، با هلیکوپتر از **هه‌ولیر** به‌موصل رفته‌است. در اردوگاه **سی‌بیران** دینارهایش را با تومان عوض کرده و تبلیغ نموده که هرکس با ما همراه شود، ماهی ۳۰۰۰ تومان و یک کلاشینکوف به او می‌دهیم. گویا

www.iran-archive.com

**ملا محمد فقه محمود و سروان حاتمی** همراه نامبرده، با هلیکوپتر از **هه‌ولیر** به **موصل** رفته‌اند. این‌ها آموزش هلیکوپتر را هم دیده‌اند. **مرادقادری**، ۱۰۰ قبضه برنو، ۵۰۰ قبضه کلاشینکف، ۵ عدد آرپی‌جی۷ و ۱۰۰۰۰ دینار عراقی گرفته است، ولی در دفتر سیاسی گفته است ۹۰۰۰ دینار گرفته‌ام. (یعنی ۱۰۰۰ دینار را خودش قورت داده). اسلحه‌ها درقریهٔ **خلیفه‌گیله‌شین** درخاک عراق، نزدیک پاسگاه عراقی است که ممکن است به زودی آن‌ها را به کردستان وارد نماید...".

این‌ها نمونه‌ای است از آنچه در عراق می‌گذرد و فرماندهی پیش‌مرگ‌ها اطلاع دارد. و ببینید ما درهیچ‌یک از اطلاعیه‌های حزب دمکرات کردستان آقای قاسملو اثری از این چیزها را ندیدیم، فقط فحاشی به حزب تودهٔ ایران دیدیم، چیز دیگری ندیدیم. به این ترتیب است که ما البته یک سلسله از این نوع مدارک داریم. منتها آن مدرکی که شما بخواهید که فلان کس که ما معتقد هستیم که با بعث عراق همکاری می‌کند، او شخصا خودش نوشته باشد و امضا کرده باشد که بعله! من عامل بعث عراق هستم، البته ما چنین مدرکی را فورا نداریم، و آن‌را دیگر از ما خواهش می‌کنم که نخواهید.

www.iran-archive.com

## جنبش مسلمانان مبارز چه خصلتی دارد؟

**س:** *(توسط یک دانش آموز مسلمان)*: **نظر شما دربارهٔ جنبش مسلمانان مبارز چیست؟ آیا این یک سازمان خرده بورژوایی است؟...**

**ج:** رفقا ما دربارهٔ کلیه سازمان‌های سیاسی که الان مطرح هست، نظریات خودمان را درتحلیل روزنامهٔ **مردم** داده‌ایم، دربارهٔ طبقات، در مجلهٔ **دنیا** داده شده و در روزنامهٔ مردم هم چاپ شده است. به تفصیل گفته‌شده که خرده‌بورژواچی هست، دیگر این نوع سئوالات که حسن یاحسین چی هستند، این راه از ما این‌جور سئوال نکنید. جواب دادن به این‌ها فقط درهمان چارچوب بحث کلی ما ممکن است. ولی دربارهٔ سازمان "جنبش مسلمانان مبارز" و روزنامهٔ "امت"، به نظرما یکی از گروه‌های سالم اسلامی، که دارای نظریات مثبتی در مجموعهٔ مسایل

مربوط به انقلاب ایران هستند، این سازمان جنبش مسلمانان مبارزست که رهبرانش، هم درزندان و هم درخارج از زندان درمبارزه، در زندگی و آنچه که ما نسبت به آن‌ها آشنایی داریم، آزمایش‌های خوب و مثبت و قابل اعتمادی دادند و ما معتقد هستیم که این جنبش درچارچوب نظریات خلقی و توده‌ای و ضدامپریالیستی خودش می‌تواند، نقش‌مثبتی درمجموعهٔ جنبش انقلابی ما داشته باشد و دارد.

## دربارهٔ مسألهٔ حجاب اسلامی

**س: نظرتان را دربارهٔ مسالهٔ حجاب اسلامی بگویید.**

ج: دراین باره، رفقا، ما ضمن مقاله‌ای در نامهٔ "مردم" به طور صریح نوشتیم، عقیدهٔ ما هم خیلی روشن است. به نظرما در پیام امام، دربارهٔ طاغوت زدایی، این مساله اصلا به این شکل مطرح نبوده است. و این مساله ازطرف نیروهای معین خیلی بزرگ شده، برای این‌که مسائل عمدهٔ دیگر که درپیام امام بوده، درزیر سرپوش گذاشته شود و پوشیده بماند. امروز یک سمینار تشکیل شده از مبارزان اسلامی دربارهٔ مسالهٔ حجاب که شرحش در روزنامهٔ اطلاعات به چاپ رسیده. نتیجهٔ بحث این سمینار هم تقریبا همین هست، که این مساله، مساله‌ای است که بیشتر روی آن تکیه شده برای این‌که، جنبه‌های دیگر، نکات بسیار مهمی که در پیام امام بوده و نقاط ضعف بسیارمهمی که در دستگاه دولت وجود دارد، و آنچه که امام برای آن‌ها معذرت خواسته است، معذرت از مردم، از تمام توده‌ها، از مبارزان، از آن‌هایی که جان خودشان را فدا کردند، از آن‌ها که کشته شدند و امام آن‌ها را با آن شور مطرح کرده، آن مسایل را تحت‌الشعاع قرار بدهند، و به ظواهر بپردازند.

به این ترتیب دو مساله، در دوهفتهٔ اخیر خیلی‌زیاد رویش جنجال شد: یکی عبارت بود از مارک‌های روی کاغذها، و یکی عبارت بود از همین مساله حجاب اسلامی، برای خانم‌هایی که در ادارات کار می‌کنند. **به نظر ما این موج البته خواهد خوابید. مسائل اساسی دومرتبه مطرح خواهد شد. مسالهٔ اساسی** عبارت است از پاک کردن دستگاه دولتی، دستگاهی که واقعا برای تثبیت و نگه‌داری رژیم آریامهری وابسته به امپریالیسم ساخته شده و گردانندگان آن اکثرا هنوزهم گردانندگان همین دستگاه

هستند که در آن رژیم تربیت شده‌اند و برای آن رژیم ساخته شده‌اند. این ها سعی دارند که این رژیم، طاغوت‌زدایی عمیق درش به‌وجود نیاید و کادرهای اصلیش تغییر نکنند و کادرهایی درمقامات حساس قرار نگیرند، که به انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ایران، ایمان داشته باشند و واقعا طرف‌دار مبارزه با مستکبرین، غارت‌گران، سرمایه‌داری، با مالکیت بزرگ باشند. چنین نظامی، البته نمی‌تواند به نفع انقلاب کارکند. باهمین شکل هم هست که تاکنون فقط به عنوان یک عامل ترمز کننده درمقابل انقلاب قرار داشته است. ولی‌به نظرما مسالهٔ عفت عمومی، اصلا به شکل لباس مربوط نیست. عفت عمومی آن چیزی است که درتمام کشورهای سوسیالیستی، درجوامع سوسیالیستی، درجوامع خلقی مراعات می‌شود. درهیچ‌یک از جوامع سوسیالیستی لجام گسیختگی اوباشانهٔ غربی دیده نمی‌شود. اما این‌که حتما فلان لباس پوشیده شود و حتما رنگش سیاه باشد، فلان باشد، این‌ها به نظرما درتمام جوامع اسلامی هم به این شکل مطرح نیست. و این‌ها زیاده روی است که به نظرما، زمان، خودش، آن‌را تعدیل خواهد کرد. درخود اعلامیهٔ وزارت کشورهم، آقای میرسلیم به استناد گفتهٔ امام تاکید کرده است که درخیابان‌ها مزاحم بانوان نشوند، و این خودش نشان دهندهٔ آن است که امکان زیاده‌روی‌هایی از این بیشترهم وجود داشته است، و به همین جهت مقامات حاکمه مجبور شدند از این راه جلوی این زیاده روی‌ها را سدبکنند. ما امیدوار هستیم که این جریانات بالاخره بزگردد به چارچوب منطقی خودش، به اصل مساله یعنی به همان طاغوت‌زدایی، به معنای واقعی خودش، یعنی پاک کردن دستگاه حاکمه، دستگاه دولتی، از ساواکی‌ها ووابستگان وسرسپردگان رژیم آریامهری، از دزدان و غارت‌گران، رشوه‌گیران و افراد فاسد و از افرادی که طاغوت آورده با حقوق گزاف و هیچ‌گونه کارمثبتی که فقط فلج کنندهٔ کار هستند. این طاغوت‌زدایی به معنی واقعی خودش، عملی است.

## چرا به مقالات سازمان چریک‌های فدایی خلق جواب نمی‌دهید؟

**س: آقای کیانوری من یک هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق هستم، (از اکثریت)؛ ممکن است برای من توضیح دهید، حالا که سازمان، دیگر به حزب شما فحش نمی‌دهد، و برخورد اصولی می‌کند،**

**ازجمله درمقالات مربوط به شورای کارگری و مسالهٔ ارضی، چرا شما جواب این مقالات را نمی‌دهید. این مقالات که دیگر فحش نیست، نکند جوابی برای آن‌ها ندارید؟ متشکرم.**

**ج:** دوست گرامی، شما اقلا اگر به ۴۰ سال سابقهٔ حزب تودهٔ ایران نگاه کنید، می‌بینید حزب تودهٔ ایران هیچ وقت این ضعف را نداشته که جواب ندهد. به تمام مسایل جواب داده، یعنی هر ایرادی به ما بگیرید، این یکی دیگر به مانمی‌چسبد، که ما جواب نداشته باشیم. حالا ممکن است ما جواب بدهیم و این جواب را شما بگویید نادرست است. و "غیرعلمی" است، "مخالف مارکسیسم ـ لنینیسم" است. الان چندسال است که سازمان چریک‌های فدایی خلق، مرتب نظریات خودش را عوض می‌کند، بعد، درهردوره‌ای هم نظریات حزب تودهٔ ایران را می‌گوید، این "غیرمارکسیستی" است، "اپورتونیستی" است. ولی بالاخره می‌آید و نزدیک می‌شود، به نظریات حزب تودهٔ ایران. امروز در روزنامهٔ "آزادگان" یک مقاله‌ای در این باره نوشته شده، شاید در "جمهوری اسلامی" هم قبلا نوشته شده است. مقالهٔ جالبی است، این را خوب است دوستان چریک ما بخوانند، به آن‌ها خطاب کرده که شما تمام مواضع حزب توده را گرفته‌اید و بازهم به آن‌ها فحش می‌دهید! آخر این چیست؟ درچی اختلاف دارید؟ حالا معلوم شده است: اختلافات ما با سازمان چریک‌های فدایی خلق درموضع‌گیری دربارهٔ شورا و سندیکا است، درموضع‌گیری دربارهٔ مسالهٔ ارضی، یعنی طرز اجرای مسالهٔ ارضی است. اگر واقعیت این است که اختلاف سازمان چریک‌های فدایی خلق با حزب‌تودهٔ ایران فقط به این‌جا کشیده است، من خیال می‌کنم بایدمنتظر باشیم که هجوم به طرف تشکیلات حزب تودهٔ ایران زیاد بشود. چون این مسایل، دیگر مسایل خیلی سطحی است، ولی ما به شما اطمینان می‌دهیم که درمورد همهٔ این مسایل جواب خواهیم داد. منتها فرصت بدهید، ما الاهم فی‌الاهم می‌کنیم. هرکی، هر روزنامه‌ای، هرچی که نوشت، لازم نیست ما بلافاصله بنشینیم و اتوماتیک جواب بدهیم. ما می‌بینیم که چه مساله‌ای، ازطرف چه سازمانی، مطرح می‌شود و چقدر اهمیت دارد و تاچه حد آن مساله، مساله‌ای است که الان مسالهٔ روز است، بعد به آن جواب می‌دهیم. گاهی اوقات هم، خوب، سکوت می‌کنیم. البته این سکوت علامت این نیست که جوابی نداریم. می‌دانید که در اصطلاحات فارسی، خیلی نکته هست که نشان می‌دهد سکوت گاهی

www.iran-archive.com

اوقات چیز مثبتی است. ما هم اگر گاهی اوقات جواب نمی‌دهیم، واقعا آن مساله را بی اهمیت تشخیص می‌دهیم و بعضی اوقات آن‌را یک دهن کجی تلقی می‌کنیم و جواب دادن به دهن‌کجی هم‌یک کمی وزن سیاسی حزب ما را پایین می‌آورد.

این است، علت بعضی سکوت‌ها. ولی درباره‌ٔ بعضی از این مسایل ما صحبت خواهیم کرد.

در مورد شورا و سندیکا بخصوص امروز مسایلی هست که حتما صحبت می‌کنیم.

خوب. ولی ما خیلی خوشحال خواهیم شد که این مساله‌ٔ فحش ندادن ازطرف سازمان چریک‌های فدایی خلق ادامه پیدا بکند، ولی با کمال تاسف باید بگویم که گروه‌های وابسته به سازمان چریک‌های فدایی خلق ـ اکثریت ـ در بخش‌های مختلف در ایران این‌جور دنبال سازمان مرکزیشان نمی‌روند، از اصلی که این دوست ما به آن توجه کرده، پیروی نمی‌کنند و لااقل زیادی نسبت به حزب توده‌ٔ ایران می‌گویند. بعضی ها را هم که روزنامه‌ٔ "کار" منتقل می‌کند، شاید آگاهانه، شاید هم از دستشان دررفته، سانسور شده است؛ آن قسمت فحاشی به حزب توده‌ٔ ایران. مثلا درهمین شماره‌ٔ ۶۵ شماره‌ٔ آخری، اعلامیه‌سازمان‌آذربایجان نقل شده که یک پاراگرافش که فحاشی نسبت به حزب توده‌ٔ ایران است، حذف شده. حالا ممکن است فقط برای کوتاه کردن، این کار را کرده‌اند، نه آگاهانه، ممکن هم هست آگاهانه کرده باشند، که اگر آگاهانه باشد، البته ما خوشحال هستیم و استقبال می‌کنیم. این خودش یک قدم مثبت است.

## دربارهٔ چگونگی سیاست سازمان مجاهدین خلق دراین برهه اززمان

س: به نظرشما، سازمان مجاهدین خلق دراین برهه از زمان چه سیاستی را درپیش بگیرد تا منفرد نشود و بتواند به حیات سیاسی خود ادامه دهد؟ با توجه به تبلیغات ضدمجاهدین.

ج: البته برای ما خیلی مایه‌ٔ خوشحالی است که یکی از هواداران سازمان مجاهدین خلق، می‌آید از ما سئوال می‌کند ( ما از این اعتماد فوق‌العاده خوشحال هستیم ) و امیدواریم بتوانیم این اعتماد را پاسخ

مثبت بدهیم. واقعیت این هست که سازمان مجاهدین خلق، که‌ماهمیشه بالقوه به معنی واقعی، آن‌را جزء نیروهای انقلاب ایران تشخیص داده‌ایم و هنوزهم تشخیص می‌دهیم، باوجود اشتباهات سنگینی که رهبری این سازمان درتشخیص مسایل سیاسی انقلاب، بعداز انقلاب تا به حال‌داشته، مثل سازمان چریک‌های فدایی خلق. الان درموضع خیلی دشواری قرار گرفته و ما متاسفیم از این وضعی که باید گفت به میزان معینی نتیجهٔ اشتباهات خود سازمان مجاهدین خلق، یعنی رهبری سازمان است. البته این‌جا دو عامل دراین جریان دخالت دارد. یکی عامل انحصارطلبی گروه‌های راست ویکی هم عامل اشتباهات خود سازمان مجاهدین. امام‌خمینی دوران طولانی در این مساله مقاومت کرد. یعنی واقعا در مسالهٔ مجاهدین وارد یک بحث نشد. تاهمین‌اواخر. ما معتقد هستیم که اگر سازمان مجاهدین خلق اشتباهات سنگینی را که در ارزیابی نیروهای انقلاب و درسمت‌گیری انقلاب کرده، نکرده بود، این وضع پیش نمی‌آمد و به مراتب وضع مساعدتری داشت. البته این سازمان یک سازمان اسلامی است و در طیف نیروهای اسلامی قرار دارد. وضع برای نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی، درچارچوب انقلاب کنونی ایران، به مراتب دشوارتراست. و اگر با وجود این، حزب ما الان به وضع سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین دچار نیست، نتیجهٔ سیاست دقیق و درستی است که مادر این دوران داشته‌ایم. با وجود تبلیغات منفی بسیار سنگینی که درتمام این دوران ۳۰ ساله علیه حزب ما انجام گرفته است، با وجود این‌که تمام این سازمان‌ها که می‌بایست سازمان‌های دوست ما باشند، ــ یعنی به عنوان نیروهای واقعی ضدامپریالیستی و خلقی رفتار یک سازمان دوست را با ما داشته باشند، ــ برعکس با ما خصمانه رفتار کردند، (سازمان چریک‌های فدایی خلق فقط حالا، بعداز ۸ سال شروع کرده است که دیگر به ما فحش ندهد) با وجود این که حزب ما درمسایل فوق العاده حساس سیاسی، مثل مسالهٔ افغانستان، مثل مناسبات با کشورهای سوسیالیستی، مثل مناسبات ما با جنبش کمونیستی جهانی، با تمام صراحت از مواضع بسیار اصولی خودش دفاع کرده، معذلک امروز درعرصهٔ انقلاب ایران، درقیاس با آن‌ها در وضع سیاسی مساعدتری قرار گرفته است. خوب، علت این را باید همان اختلاف فاحشی دانست که بین سیاست درست حزب ما، ارزیابی درست حزب ما دربارهٔ محتوا و نیروهای انقلاب ایران و جنبه‌های مثبت و منفی این نیروها از یک سو و ارزیابی نادرست سازمان‌های یاد شده، یعنی سازمان چریک‌های فدایی

خلق و سازمان مجاهدین از سوی دیگر، وجود داشته است. برای ما البته دشوار است که این‌جا بیاییم و بخواهیم معلمی بکنیم، ما هیچ‌وقت خودمان را درچنین وضعی قرار ندادهایم، هرسازمانی باید خودش راه درست خودش را پیدا کند. ما هیچ گاه از توصیه‌های دوستانه، برادرانه، هم‌رزمانه، به هیچ یک از نیروهایی که تشخیص می‌دهیم نیروهای راستین انقلابی ایران هستند، خودداری نکرده‌ایم. ولی البته این به هیچ وجه به معنای معلمی نیست. ما به دوستان مجاهدی که به اشکال مختلف با دوستان ما رابطه داشته‌اند، تا آن‌جا که ممکن بوده است درهرمورد توصیه کرده و گفته‌ایم که ارزیابی درست ودقیق نیروهای انقلابی یکی از مسایل اساسی انقلاب است، مساله‌ء اساسی مبارزه است. مساله‌ء اساسی هرجنگ، هرنبرد، مساله‌ء اساسی هرکشتی این است که انسان هم نیروی مخالف خودش را دقیقا بشناسد و هم از نیروهای خودش شناخت دقیق داشته باشد و بداند که درهرلحظه، چه شیوه‌هایی را به کاربرد تا نیروهای دشمن را ضعیف و نیروهای خودش را پیروز کند. این برای‌مبارزه ضروری است. ما اگر در این‌جا اشتباه بکنیم، مثل یک کشتی عادی، طرف پشت پا را زده و ما را طاقباز روی زمین خوابانده است. مساله امروز اینجور نیست که ما یک گردی داشته باشیم که بریزیم توی آب، مجاهدین بخورند و یکهو وضعشان خوب بشود! چنین چیزی غیرممکن است. به نظرما سازمان مجاهدین باید، یک بررسی عمیق درباره‌ء دوران ۱/۵ سال گذشته انقلاب بکنند و ببینند درتمام لحظه‌های عمده‌ء نبردی که بین انقلاب ایران و دشمنان انقلاب ایران، یعنی امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب‌انجام گرفته، درکجا قرار داشته، چه موضع‌گیری‌ها و چه وضعی داشته‌اند و چه اشتباهی کرده‌اند، اشتباهات خودشان را بپذیرند و با پذیرش این اشتباهات موضع خود را روشن بکنند. اگر این کار را نکنند، به نظرما کارشان دشوار خواهد بود. هم دردرون خودشان و هم درخارج. یعنی هم‌مناسباتشان با سایر نیروهای انقلابی شدیدتر و خصمانه‌تر و آشتی‌ناپذیرتر خواهد شد، و هم در درون سازمان‌شان به تدریج بی‌انضباطی و بی اعتمادی پیدا خواهد شد. می‌شود تا یک دوران معینی افراد را به دنبال خود کشاند و برد و به اشتباه کشاند. جزب ماهم در دوران مصدق در این زمینه ها اشتباهات و تجربه‌ای تلخ و آموزنده داشت.

پس به این ترتیب آنچه که ما می‌توانیم برای دوستان مجاهدمان بخواهیم، فقط این است که خودشان با یک بررسی عمیقا انتقادی، و برخورد خیلی جدی به تمام موضع‌گیری‌هایشان، بدون هیچ لجبازی و

کوشش برای توجیه و تبرئهٔ غیرمنطقی اشتباهاتی که انجام گرفته است، سیاست خودشان را روشن بکنند. و این کاری است که سازمان چریک‌های فدایی خلق در یک مرحلهٔ معین و با برداشتن یک گام معین، تاحدمعینی الان انجام داده ولی هنوز ناقص و ناپی‌گیراست. و به نظرما نتایج این گام گرچه ممکن است در لحظه و برهه‌ای از زمان، بعضی اثرات منفی داشته باشد، ولی درطی تاریخ آینده مثبت خواهد بود.

سازمان مجاهدین خلق هم باید این جرات و این شهامت را به خودش بدهد که همان گامی را بردارد که سازمان چریک‌های فدایی خلق شروع به برداشتن آن کرده، من نمی‌گویم که تمام شده برداشته، نه، هنوز این پروسه برای سازمان چریک‌های فدایی خلق، تمام شده نیست، ولی همین که برداشته، کار مثبتی انجام داده است. به نظرما این اولین اقدام خواهد بود، برای این‌که حملات جبههٔ مخالف به مجاهدین خلق تجزیه بشود و نیروهای راستینی که به‌علت این اشتباهات به سازمان مجاهدین حمله می‌کنند، در این زمینه خود را جدا بگیرند از نیروهای انحصار طلب و بدخواهی که این اشتباهات را دستاویز کردند تا سازمان مجاهدین را درهم بشکنند، خورد بکنند، تحلیلش ببرند و انحصار خودشان را برقرار بکنند.

ببینید! ما همان‌طور که درمورد مسالهٔ کردستان، مسالهٔ چریک‌های فدایی خلق، درمورد همهٔ مسایل تاکید کرده‌ایم، درستی سیاست یک سازمان، همیشه موجب می‌شود که دشمن نتواند سوءاستفاده بکند، از اشتباهات ما. چنین سیاستی نیروهای سالمی را که ما را مورد حمله قرار می‌دهند و گاهی اوقات مورد حملات خیلی سخت و نامتناسب با اشتباهات ما قرار می‌دهند، ولی درعین حال بدخواه نیستند، دارای یک هدف واقعا سالم انقلابی هستند، ــ از بدخواهان ما جدا می‌کند. آن‌ها ممکن است اشتباه هم بکنند، ولی وقتی ما آن‌ها را از اشتباه دربیاوریم و نواقص و معایب‌کار خودمان را تصحیح‌بکنیم، دیگر موضع خودراتعیین می‌کنند و از بدخواهان جدامی‌شوند. به نظرما برای سازمان مجاهدین خلق هم این کار لازم است تا این سازمان با تصحیح مواضع و اشتباهات خود، وبا اعتراف به اشتباهات خود بتواند جبهه‌ای را که الان از دوصف تشکیل شده، یکی صف کسانی که سازمان مجاهدین خلق را می‌خواهند خورد کنند، نابود کنند و به‌کلی ازبین ببرند و دیگری صف کسانی که به مواضع نادرست سازمان مجاهدین خلق به حق ایراد و انتقاد دارند، ازهم جدا کند. من در این ارتباط با سازمان مجاهدین خلق، مسالهٔ دیگری‌ندارم.

www.iran-archive.com

## چرا حزب تودهٔ ایران در تظاهرات روز جمعه شرکت کرد؟

**س: چرا حزب تودهٔ ایران در تظاهرات روز جمعه شرکت کرد، در حالی که قطعنامه‌های این تظاهرات حملات خیلی شدید به سازمان مجاهدین خلق داشتند و خواستار آن بودند که این سازمان را غیرقانونی اعلام کنند و غیره...**

ج: ببینید! دعوت به یک تظاهرات با گذراندن آن تظاهرات، تفاوت دارد. دعوتی که به تظاهرات شد، به طور عمده برای پشتیبانی از امام بود، و پشتیبانی از امام‌خمینی هم برای ما عبارت است از پشتیبانی کلی از خط ضد امپریالیستی، خلقی و انسانی امام، که درتمام گفته‌های دوران‌اخیر امام هم، به طور کاملا بارز دیده می‌شود. صحبت امام علیه طاغوت‌زدایی بود، معذرت بود از این‌که هیچ کاری انجام نگرفته و این دستگاه باید به کلی درهم شکسته شود، پاک بشود وبتواند به مردم خدمت بکند. این یک صحبت تاریخی بسیار بزرگ بود و خیلی با اهمیت. بدین‌جهت اعلام پشتیبانی از امام، برای ما واجب بود. ما در اعلامیهٔ خودمان هم، اگر دقت کرده باشید، نوشتیم که از چه شعارهایی پشتیبانی می‌کنیم و با چه شعارهایی توده‌ای‌ها در این تظاهرات شرکت کردند. اما چیزهایی که غیراز این شعارها بود، ما از آن‌ها پشتیبانی نمی‌کنیم. اصولا وقتی ما درجهت جبهه‌ای قدم برمی‌داریم، باید بتوانیم جنبه‌های مثبت و منفی را باهم بسنجیم، سبک و سنگین بکنیم، جنبه‌های مثبت را تشخیص بدهیم و وقتی دیدیم این جنبه‌ها می‌چربد، از آن پشتیبانی کنیم. این تمام سیاست ماست. ما الان از دولت جمهوری اسلامی، درمقابل فشار امپریالیسم، درمقابل توطئهٔ امپریالیسم، درمقابل توطئهٔ ضد انقلاب، پشتیبانی می‌کنیم. این به معنی این نیست که ما از تمام نارسایی‌ها و ضعف‌ها و عیب‌ها و کوتاهی‌هایی که الان درلین رژیم می‌شود، پشتیبانی بکنیم. به‌هیچ وجه به این معنی نیست. سیاست اتحاد و مبارزه، وحدت و مبارزه اصلا همین است، که وقتی، دریک جبهه قرار می‌گیریم، صددرصد با هرعمل شرکت کنندگان در آن جبهه موافق نیستیم. دریک چارچوب معینی ما نظریات موافقی داریم. در آن چارچوبی ما پشتیبانی می‌کنیم که تعیین کننده است، عمده است. اما وقتی آن چارچوب دیگر تعیین کننده نبود، از آن پشتیبانی نمی‌کنیم.

www.iran-archive.com

به این ترتیب خوب است دوستانی که این انتقاد را می‌کنند، همیشه چارچوب کلی سیاست را درنظر بگیرند. شرکت ما درتظاهرات کار درستی بوده است. ما اگر در این تظاهرات که پشتیبانی از امام هست، درچنین لحظه‌ای، شرکت نکنیم، خطا کرده‌ایم. شما به زودی اطلاع حاصل خواهید کرد که امپریالیسم و ارتجاع ایران، چه توطئه‌های وحشتناکی را الان دارند تدارک می‌بینند. درچنین لحظه‌ای پشتیبانی از امام خمینی که هدف عمده ضدانقلاب و امپریالیسم است، ــ و مادر این زمینه اطلاعات دقیق و بی‌تردید داریم ــ این پشتیبانی، حتما ضروری است ــ برای تقویت جنبه نیروهای راستین ضدامپریالیسم، نیروهای راستین خلقی وفادار به انقلاب ما.

## روش انقلابیون ایران در قبال «نارضایی ها»ی مردم چگونه باید باشد؟

**س: نارضایی مردم روز به روز دارد شدیدتر می‌شود، درنتیجه این امر بحران درون اجتماع ما دارد شدت پیدا می‌کند. پایگاه توده‌ای ضدانقلاب دارد رشد می‌کند. برخی اقدامات از سوی نیروهای مختلفی که درچارچوب رهبری انقلاب قرار دارند، آختلافات را درجامعه عملا زیادتر می‌کند. آیا این کارها آگاهانه است؟ از آن جمله در مورد مساله حجاب، مساله مجاهدین، مساله دستفروش‌ها، مساله بالابردن قیمت گوشت. آیا همه این‌ها درچارچوب همین تشدید نارضایی نیست؟ و وظایف انقلابیون چیست؟ آیا ما هنوزهم بایستی که از این رهبری جمهوری اسلامی، از این جمهوری اسلامی، ازاین حاکمیت فعلی پشتیبانی بکنیم؟...**

ج: دراین زمینه بازهم سئوالات خیلی زیادی شده که نشان دهنده ناراحتی عده‌ای از دوستان ما که اینجا شرکت کردند، هست، درعین‌حال نشان دهنده این‌هم هست که دوستان ما درتحلیل مسایل اجتماعی یک کمی دچار بی‌حوصلگی و دستپاچگی، شده اند و درنتیجه اشتباه می‌کنند.

ببینید، دوستان عزیز! مساله این است که واقعیت بحران اجتماعی ما دارد تشدید می‌شود. این بحران اجتماعی ما که دارد تشدید می‌شود، چند تا ریشه دارد. یک ریشه‌اش عبارت است از فعالیت ضدانقلاب. یک ریشه‌اش عبارت است از نارسایی، کمبود، اشتباهات و عدم لیاقت ارگان‌ــ

های رهبری درحل مسایل اجتماعی. یک ریشه‌اش هم‌که مقداری از این عامل دوم ناشی می‌شود، عبارت است از تشدید مبارزهٔ طبقاتی در جامعهٔ ایران. مبارزه‌طبقاتی درجامعهٔ ایران‌دارد‌تشدید‌می‌شود. برای‌این‌که هنوز تکلیف جامعهٔ ایران‌معلوم‌نیست. جامعهٔ ایران می‌خواهد‌سرمایه‌داری رانگه‌داردیانگه‌ندارد. دعوا برسرمسالهٔ حاکمیت‌است، آیا سرمایه‌داری را می‌شود نگه‌داشت و با آن مشکلات اجتماعی را حل کرد یا نمی‌شود نگهش داشت؟ این مساله طرفدارانی دارد، مخالفینی دارد. درنتیجه این نبرد طبقاتی که درحال تشدید است، بحران اجتماعی هم تشدید می‌شود. این یک عامل است. عامل دوم این است که همان‌طورکه بارها گفته‌ام انقلاب ایران بدون یک **سازمان** رهبری کننده پیروز شد. و این **سازمان** رهبری کننده هنوزهم به وجود نیامده است. نهادهایی که به وجود آمده، این نهادها خود رو هستند، هیچ کدامشان با یک برنامهٔ مشترک عمل نمی‌کنند، تنها وجه مشترکی که بین این‌ها هست، اصول اسلام است و چگونگی درک این اصول هم از سوی افراد مختلف به کلی متفاوت است. یعنی درمورد چگونگی درک اسلامی از مالکیت، مثلا بین آقای اصفهانی و آیت‌الله روحانی، یک درهٔ عمیق وجود دارد. این دو شیوهٔ درک باهم متناقض و متضاد هستند. بین افراد مختلف، بین عده‌ای از تجار بازار که در دوران انقلاب شاید درجهت انقلاب قرار داشتند و به‌طورکلی علیه شاه و علیه ساواک بودند، از یک‌سو و پاسدارانی که الان دارند می‌جنگند برای این‌که مالکیت بزرگ را ازبین ببرند، از سوی دیگر، اختلاف نظر زیادی دربارهٔ درک اسلامی از مالکیت هست.

به این ترتیب مساله طبقاتی شدن این مبارزهٔ اجتماعی که در ایران انجام می‌گیرد، هنوز درحال گسترش است، درحال انجام گرفتن است. این درعمل حاکمیت هم دیده می‌شود. ما کسانی را الان در حاکمیت می‌بینیم که طرفدار جدی حتی تجدید وابستگی به امپریالیسم هستند و اقداماتی می‌کنند که درآن جهت است. افرادی راهم می‌بینیم که این‌ها باتمام قوا می‌خواهند وابستگی به امپریالیسم را ازبین ببرند و اقداماتی می‌کنند درجهت استقلال اقتصادی.

در زمینهٔ این برخوردها، توام با انواع فعالیت ضدانقلاب که موفق شده است نیروهای خودش را سازمان بدهد، مجهز و متشکل بکند، ــ حالت بحرانی کنونی درجامعه پیداشده است. و اما درمورد نواقص و اشتباهات و کمبودهایی که الان هست، اگر فکرکنیم هر کمبودی که پیدا می‌شود، هر حادثه منفی که اتفاق می‌افتد، هرتصمیم منفی که گرفته

می‌شود، این راحتما "ضدانقلاب کرده، به نظرما فکر نادرستی است. ما چهارجور برخورد به مسایل می‌توانیم مشاهده بکنیم: یکی برخوردی است که برخی از مقامات حاکمه می‌کنند ــ آن‌هایی که قدرت در دستشان است. آن‌ها می‌خواهند تمام اشتباهات را بپوشانند یا توجیه کنند.

برخورد دوم، برخورد خرده‌گیرانه است، برخورد چپ‌نماها و چپ گراها است که هرنقصی که پیدا می‌شود، فورا حکم می‌دهند که این آگاهانه است، این مال ضدانقلاب است، دست‌هایی که این اشتباهات را کرده‌اند قصد خرابکاری داشته‌اند. برخورد دیگر، برخورد خرابکاران یعنی خود ضدانقلاب است. ضدانقلاب برخوردش این است که هر نارسایی و نقصی را بزرگ بکند، گنده کند، مردم را تجهیز بکند و بریزد توی خیابان و به عملیات تخریبی وادارد. یکی هم برخورد سازنده است. یعنی تشخیص بدهد که فلان عمل تا کجایش نتیجهٔ یک اشتباه است، نتیجهٔ تداتم کاری است، و تاکجا ممکن است خرابکاری باشد. یعنی برخورد انتقادی سازنده نسبت به مسایل. ما ــ حزب تودهٔ ایران ــ کوشش می‌کنیم که این برخورد آخری را داشته باشیم، و مسایل عمده‌ای که پیدا می‌شود و رویدادهای عمدهٔ اجتماعی را تحلیل بکنیم، جنبه‌های ضعفش را معلوم‌کنیم، آن‌جا که به ندانم‌کاری، به عدم تشخیص علمی، به عدم برخورد صحیح اقتصادی و سیاسی مربوط می‌شود، آن‌را به همان شکل مورد انتقاد قرار بدهیم. و آن‌جا که عمل ضدانقلاب را می‌بینیم، آن‌را به عنوان عمل ضدانقلاب گاه توضیح بدهیم و گاه فقط کمک کنیم که آن عمل خنثی بشود، بدون این‌که حتی توی روزنامه هم خودمان خبرش را اول بدهیم. می‌گذاریم دیگران خبرش را بدهند، نمونه‌هایش را دوستان ما درهفته‌های اخیر دیده‌اند.

از این لحاظ است که ما کوشش می‌کنیم، سایر نیروهای سالم اجتماعی، نیروهای انقلابی راستین یعنی مبارزان چریک، مبارزان مجاهد را به داشتن این نوع برخورد صحیح دعوت کنیم. چنین برخوردی جو داخل طیف انقلاب ایران را سالم خواهد کرد. این طیف همان‌طور که ما بارها گفتیم، یک طیف بسیار ناهمگون است، ولی به طور عمده این نیروها هنوز طرف‌دار انقلاب ایران هستند، طرف‌دار کوتاه کردن دست نفوذ امپریالیسم هستند. درعین حال که موضع‌گیری‌های تند و بسیار شدید اجتماعی هم می‌توانند داشته باشند. ما نیروهای سالمی را انقلابی می‌دانیم که بالتمام قوا می‌خواهند دست امپریالیسم آمریکا از ایران بریده

شود و تمام دسائسش خنثی شود. ولی این نیروها درعین حال در مسایلی مانند روابط با کشورهای سوسیالیستی، برخورد به افغانستان وغیره، موضع بسیار نادرستی دارند که به موضع آقای ضیاءالحق و آقاشاهی‌شبیه‌می‌شود. ما با این نیروهای سالم باید برخورد خیلی دقیق داشته باشیم، تشخیص بدهیم که رفتار ما با این‌ها نباید مثل رفتارمان با کسانی باشد که معتقد هستیم آگاهانه با آقاشاهی همکاری می‌کنند، برای تضعیف انقلاب ایران. ما باید به سایرنیروها هم توصیه بکنیم که رفتارشان در همین جهت باشد. دراین چارچوب هست که چگونگی برخورد ما به اختلافاتی که در درون مقامات حاکمهٔ ایران وجود دارد، روشن می‌شود...

## روش انقلابیون در قبال اختلافات میان رئیاست جمهوری و حزب جمهوری اسلامی چگونه باید باشد؟

**س: بین ریاست جمهوری و حزب جمهوری اسلامی، دعواها و اختلافات خیلی شدید، برخوردهای خیلی شدید هست و این‌ها مدام درمطبوعات هم منعکس می‌شود. تکلیف ما چیست؟**

ج: من بازهم تاکید می‌کنم که ما دراین برخوردهای میان مقامات حاکمهٔ ایران دوتا هسته و علت می‌بینیم و به این جهت با تمام دقت خودمان آن‌ها را بررسی می‌کنیم، و ازموضع‌گیری یک طرفه خودداری می‌کنیم، سعی می‌کنیم در دوطرف برخورد، هرطرفی که جنبه‌های مثبت داشته باشد، هرطرف حق باشد، از حق او پشتیبانی کنیم و کوششمان درجهت ضعیف کردن جنبه‌های منفی باشد. ما دراین موارد دو عامل می‌بینیم. دوتاهسته می‌بینیم، یکی هستهٔ منطقی، یکی‌هستهٔ انحصار طلبی درقدرت. هردو این عوامل وجود دارند. دراین اختلافات و در انتقاداتی که دوطرف مبارزه ازهم می‌کنند، هسته‌های درستی وجود دارد، بخشی از ایرادهایی که به‌همدیگر دارند درست و وارد است و از سوی دیگر هسته‌های نادرستی وجود داردکه محصول تلاش‌های انحصار طلبانه هردوطرف است. ما از آن تلاش‌های انحصارطلبانه، به‌هیچ وجه پشتیبانی نمی‌کنیم. ولی درقبال هسته‌های درست از هرطرف و درقبال کمبودهای کارهای سیاسی هرطرفی، موضع می‌گیریم، ازهسته‌های درست

پشتیبانی می‌کنیم و درقبال کمبودهاشان جنبه انتقادی خود را حفظ می‌کنیم.

## آیا برخوردهای درون هیأت حاکمه موجب نیرومندی لیبرال‌ها و تضعیف مواضع انقلاب نمی‌شود؟

**س: آیا این برخوردهایی که الان درهیأت حاکمه هست، نتیجه‌اش این نشده است که لیبرال‌ها هر روز نیرومند تربشوند و مواضع انقلاب را به خطر بیاندازند؟**

ج: ما درعین حال که معتقد هستیم ضدانقلاب سازمان جدی پیدا کرده و لیبرال‌ها هم، (اگرچه قسمتی‌شان، یعنی برخی نمایندگان سیاسی شان) در این عملیات توطئه‌آمیز ضدانقلاب شرکت دارند و این‌ها به طور کلی تمایلاتی دارند که در ایران، بالاخره، تغییراتی درجهت تثبیت سرمایه‌داری انجام گیرد و مبارزات خلقی، مبارزات ضدسرمایه‌داری، ضد مالکیت بزرگ، سرکوب بشود، ولی به نظرما هنوز نیروهای انقلابی در ایران آن‌قدر قوی هستند که بتوانند چنین تحولی را به عقب بیاندازند. جملاتی که من گفتم دقیق هستند، من نگفتم که نیروهای انقلابی، آن قدر نیرومند هستند که جلوی هرگونه بازگشت به عقب، جلوی هرگونه موفقیت لیبرال‌ها را بگیرند و انقلاب ایران را بازگشت‌ناپذیر کنند، نه! خطر برای انقلاب هنوزهست و این‌خطر هم‌جدی‌است. خطرهم‌ازلحاظ خارجی‌هست و هم‌ازلحاظ داخلی‌یعنی‌نیروگرفتن‌سرمایه‌داری‌ولیبرال‌هابرای تثبیت خودشان واخلال درسمت‌گیری خلقی انقلاب و حتی خطر این‌که ضد انقلاب باز بتواند درایران مسلط بشود. هردو خطرهست. ولی هیچ‌کدام از این دوخطر را ما به صورت فاجعه بازگشت‌ناپذیر، تلقی نمی‌کنیم. معتقد هستیم هنوز نیروهای انقلابی به اندازه‌ای قوی هستند، (درمجموع طیف خودشان، هم طیف اسلامی و هم طیف هواداران سوسیالیسم علمی، و مبارزان بینابینی این دو طیف) که بتوانند یک چنین خطرات فاجعه‌آمیز با واسطه‌ای را دفع بکنند. البته چگونگی تغییرات درانقلاب بستگی زیاد دارد به این که تاچه حد مساله‌ای که حزب ما دائما پیش بینی می‌کند و برپایه آن پیشنهاد می‌کند که برای حفظ و نگه‌داری انقلاب ایران، نیروهای

www.iran-archive.com

انقلابی راستین، همهٔ نیروهای انقلاب ایران، از مبارزان مسلمان گرفته تا مبارزان هوادار سوسیالیسم علمی، با یکدیگر متحدشوند، ــ تاچه حد این فکر واقعا برود در داخل توده‌های وسیع، و این درک عمیق بشود ــ هم دربین کسانی که ادعای هواداری از سوسیالیسم علمی دارند، وهم در بین نیروهایی که طرف‌دار انقلاب اسلامی هستند. اگر این فکر نتواند عمیق بشود، نتواند همه‌گیر بشود، نتواند توده‌ها را به طرف خودش جلب بکند و نتواند به وسیلهٔ توده‌ها و به نیروی آن‌ها رهبران را مجبور کند که درجهت هم‌فکری وسیع این نیروها علیه ارتجاع، و علیه‌ضدانقلاب و ضدامپریالیسم، مبارزه کنند، آن‌وقت خطر البته زیادتر خواهد شد، خطر جدی‌تر و زیادتر خواهد شد. ولی اگر بتوانیم این فکر را (تاحدودی می‌توانیم بگوییم که گام‌هایی در این زمینه، درجهت مثبت برداشته شده است) درآینده، با عمل درست، با استفاده از واقعیات تجربهٔ مبارزهٔ خودمان علیه ضدانقلاب، بین توده‌های مردم ببریم، آن‌وقت است که می‌شود گفت انقلاب بازگشت ناپذیرشده و خطر بازگشت ضدانقلاب و خطر بازگشت لیبرالیسم، درانقلاب ایران دیگرمرتفع شده است.

به این ترتیب این بستگی دارد به عمل آگاه مبارزان واقعی انقلابی، البته این‌جا ما نمی‌توانیم بگوییم که تنها عمل درست حزب ما تعیین کننده است. برای این‌که ما فقط یک بخش از این طیف هستیم. این بستگی دارد به عمل همهٔ این طیف، اعم از آنچه که مربوط به حزب ما هست، یاسایر سازمان‌های خلقی و انقلابی‌دیگر. اگر همه این‌ها دراین جهت، یعنی درجهت تفاهم بین نیروها، گام بردارند به نظرما انقلاب را شکست‌ناپذیرخواهند کرد و جنبهٔ ضدامپریالیستی و خلقی انقلاب عمیق‌تر خواهد شد و همان‌طور که گفتم بازگشت‌ناپذیر خواهد شد.

## دربارهٔ مسألهٔ کامبوچیا...

**س: دربارهٔ مساله‌ٔ کامبوچیا و غیره سئوال‌هایی شده که در ارتباط با یکدیگر جواب داده می‌شود:**

ج: اول مساله‌ٔ کامبوچیا و آنچه درآن‌جا می‌گذرد. رادیو تهران به تبعیت از دلبستگی‌هایی‌که درزمینهٔ اخبار جهانی هنوز به امپریالیسم دارد، حوادث مرزی کامبوچیا و تایلند را به این شکل بیان می‌دارد که

گویا نیروهای ویتنام در آن‌جا به تایلند حمله کرده‌اند. واقعیت چیست؟

دوستان ما اطلاع دارند که چه تراژدی، چه فاجعه‌ای به کشور کوچک زیبای کامبوچیا که سنت‌های تاریخی کهن دارد، تحمیل شده است. وقتی انقلاب ویتنام پیروز شد، و امپریالیسم امریکا با حکومت دست نشانده‌ای که در داخل کامبوچیا داشت، با آن حکومت ژنرال لون‌نول دیگر نمی‌توانست مواضع خودش را نگه‌دارد، گروه‌های چینی‌گرای کامبوچیا توانستند از موقعیت استفاده کنند و قدرت دولتی را به دست گیرند. این‌ها فاشیست هایی بودند که اسم خودشان را می‌گذاشتند کمونیست و جنایاتی علیه خلق خودشان مرتکب می‌شدند که اصلا در تاریخ کم‌تر نمونه دارد، وفقط با جنایاتی که فاشیسم آلمان در دوران جنگ دوم جهانی مرتکب شد، قابل قیاس می‌تواند باشد. بیش از ۳ میلیون نفر از اهالی کامبوج در دوران کوتاه استقرار حکومت پل‌پوت و ینگ ساری، ازبین رفتند و کشته شدند، شهرها به کلی تخلیه شدند، آن پنوم‌پن، شهرزیبای پایتخت کامبوج، تبدیل شد به لانهٔ موش‌ها، که کسی دیگر در آن زندگی نمی‌کرد، اکثریت روشنفکران کامبوج را این‌ها کشتند. به‌عنوان این‌که غرب‌زده هستند. جنایاتی که این‌ها در این دوران مرتکب شدند، در تاریخ نظیرش کم دیده شده است. درنتیجه مردم کامبوج که این وضع دیگر برایشان غیرقابل تحمل بود به مقاومت جدی دست زدند ودراین‌مقاومت، خوب، از همبستگی انقلابی خلق‌ها و بخصوص ویتنام هم برخوردار بودند و توانستند این حکومت مستبد، جابر و آدمکش را سرنگون کنند. البته یکی از جنایات این حکومت هم، جنایات آن درزمینهٔ سیاست خارجیش بود. این‌ها از همان ابتدای مستقرشدن، شروع کردند به حمله کردن به ویتنام. برای این‌که نگذارند ویتنام، بعداز پیروزی ساختمان اجتماعی خودش را دنبال کند. این‌ها دریک جنگ سرحدی، دایمی، طولانی ۱/۵ سال ـ ۲ سال درسرحدات ویتنام به عملیات ایذایی مشغول بودند، همان وقتی که چینی‌ها ازشمال به ویتنام حمله کردند، این‌ها درسرحدات غربی ویتنام، بخصوص در ویتنام جنوبی که پس از سرنگونی حکومت آمریکایی، در شرایط فوق‌العاده دشواری قرار داشت، دست به حمله زدند.

به این ترتیب بود که مردم کامبوچیا با کمک ویتنام توانستند این حکومت آدمکشی را که تمام دنیا هم دیگر دربارهٔ آدمکشی‌هایش صحبت می‌کرد، سرنگون کنند. ازهمان زمان تمام تبلیغات غرب و چین به کلی عوض شد. تبلیغات غرب که تا یک‌ماه پیش از جنایات حکومت پول‌پوت

www.iran-archive.com

صحبت می‌کرد، ناگهان طرف‌دار پول‌پوت شد. پول‌پوت شد یک رژیم محبوب و انسانی و طرف‌دار حقوق بشر، و آمریکایی‌ها شروع‌کردندکه‌به فراری‌های کامبوجی در تایلند جا بدهند، نگهشان دارند، تجهیزشان کنند، اسلحه بهشان بدهند، و دومرتبه این‌ها را وادارند به عملیات ایذایی درکامبوچیا، برای این‌که نگذارند جمهوری جدید کامبوچیا کار ساختمانی خودش را شروع کند. می‌دانیم که تایلند از دیرزمان (مانند رژیم سابق شاهنشاهی ایران) یکی از پایگاه‌های اصلی امپریالیسم در جنوب شرقی آسیا ویکی از ارتجاعی‌ترین رژیم‌های منطقه است، نظیر عربستان سعودی، نظیر اندونزی، نظیر ایران دوران "آریامهر"، نظیر پاکستان. خوب، از این پایگاه تایلند، آمریکایی‌ها شروع کردند به‌حمله به کامبوچیا. چون تصور می‌کنند که با حملهٔ به کامبوچیا، ارتش ویتنام را مشغول خواهند کرد و امکان خواهند داد که چینی‌ها از شمال آن عملی را که سال گذشته کردند و باشکست مفتضح روبرو شدند، یعنی ویتنامی‌ها درب و داغان‌شان کردند، آن عمل را از نو شروع بکنند. حالا به این ترتیب از دوجبههٔ شروع کردند به حمله علیه ویتنام. به هیچ قیمتی نمی‌خواهند بگذارند که این سه جمهوری مهم که درجنوب شرقی آسیا ایجاد شده ــ یعنی ویتنام و لائوس و کامبوج که درمجموع ۷۰ میلیون جمعیت دارند ــ محیط آرام داشته باشند، زیرا اگر بگذارند آن‌ها راحت زندگی کنند، درمجموع خودکشورهای سوسیالیستی‌نیرومندی‌خواهند شد. می‌خواهند با عملیات ایذایی از رشد و تثبیت آن‌ها جلوگیری کنند.

این یکی از نقشه‌های کلی‌امپریالیسم‌آمریکا درمجموعهٔ‌حمله‌ای‌است‌که الان در تمام جهان شروع کرده، برای بازپس گرفتن آنچه که در دههٔ ۷۰ از دست داده است. ما می‌بینیم که همزمان با این حمله درکامبوچیا، توطئه‌هایی علیه ایران می‌شود، توطئه‌هایی علیه افغانستان می‌شود، توطئه‌هایی علیه آنگولا و موزامبیک درجنوب آفریقا می‌شود، توطئه‌هایی علیه کوبا شروع کرده‌اند ــ درحدود یک‌ماه پیش خیال داشتند باز به کوبا حمله بکنند. درهمه‌جا شروع کردند به یک حملهٔ متقابل برای ترمز کردن سیلی که در دههٔ ۷۰ ما نمونه‌اش را به صورت بیرون رفتن اقلا ۱۴ــ ۱۵ کشور از مدار نفوذ جهانی امپریالیسم دیدیم. ازشکست امپریالیسم آمریکا در ویتنام تا انقلاب نیکاراگوئه. اگر حسابش را بکنیم در دههٔ ۷۰، ۱۴ یا ۱۵ کشور از مدار امپریالیسم بیرون رفته‌اند. اگر این جریان ادامه پیدا بکند، درسال‌های دههٔ هشتاد، خوب، دیگر علی مانده و حوضش. برای امپریالیسم دیگر چیزی در دنیای سوم باقی

نمی‌ماند. به این جهت تمام تلاش امپریالیسم و متحد تازه‌اش، حکومت چین، این است که با اقدامات ایذایی نگذارند که این حکومت‌های آزاد شده، تثبیت شوند وکارساختمانی خود را گسترش دهند، زیرا این ساختمان به خودی خود برای سایر کشورهای درحال رشد و محروم یک نیروی عظیم جاذبه و کشش خواهد داشت. این است سیاست عمومی آمریکا در تمام جبهه.

ملاقات آقای کارتر با هواگوفنگ، ملاقات ضیاءالحق ــ دوست وزیر خارجهٔ ما ــ با عربستان سعودی، این‌ها همه‌اش درهمین چارچوب است. این حمله متقابل امپریالیسم آمریکا است که به کمک امپریالیسم غرب اروپا، ژاپن و چین، علیه تمام جنبش آزادی‌بخش جهان انجام می‌گیرد و یک جبههٔ سراسری دنیایی دارد. ولی ماخیال می‌کنیم که درآن روزها که جنگ ویتنام به شدیدترین مرحلهٔ خودش رسید، ما نمونهٔ یک چنین حمله شدیدی را دیدیم که به چه عاقبتی رسید. آن وقت هم آمریکایی‌ها شروع کردند به یک حملهٔ نظامی شدید به ویتنام شمالی، با آن طیاره‌های عظیم ب ۵۲ شروع کردند به ویران کردن ویتنام شمالی. نتیجهٔ این نوع حمله‌ها را که معمولا در لحظات عقب‌نشینی انجام می‌گیرد، در تاریخ دیده ایم. نتیجهٔ آن فاجعه برای حمله‌کنندگان است. و حالاهم، ما تردیدی نداریم که این حمله امپریالیسم، اگرهم دربعضی نقاط موفقیت‌هایی پیدا کند (مثل دههٔ ۷۰ که درشیلی توانست موفقیتی پیدا بکند) در مجموع جبههٔ جهانی مبارزه علیه امپریالیسم، به نظرما در دههٔ ۸۰ برای امپریالیسم بیش از دههٔ ۷۰ فاجعه‌آمیز خواهد بود و برایش شکست دربرخواهد داشت. حالا باید منتظر شد و دید که این شکست‌ها درکجاها زودتر و درکجاها دیرتر روی خواهد داد. این بستگی دارد به چگونگی سیر تحولات جهانی درسال‌های آینده.

ما، الان درست که به آسیا نگاه کنیم، می‌بینیم که دربخش جنوب شرقی آسیا، تا آنجا که تحریکات چین و آمریکا است، ویتنام و کامبوج و لائوس دربرابرشان ایستاده اند، آن‌طرفش هست، هندوستان، بعدش می‌آید افغانستان، بعد ایران. بعد تزلزل در پاکستان و عربستان‌سعودی هست که الان امپریالیسم می‌خواهد با تمام قوا جلویش‌را بگیرد. خوب، این‌ها هیچ‌کدام کمک موءثری برای حفظ مواضع امپریالیسم نخواهد بود. تحولات همین یکی دوسال اخیر به اندازهٔ کافی نشان می‌دهد که این کوشش های امپریالیسم نمی‌تواند موفقیت تعیین کننده‌ای دراین مبارزات برایش تامین کند.

## آیا برای تسریع انقلاب در جمهوری اسلامی راه دیگری نیست؟

**س: آیا در این جمهوری اسلامی نمی‌شود راه دیگری پیدا کرد که انقلاب را سریع‌تر کند؟**

ج: خوب این رفقای بی‌حوصلهٔ ما خودشان که راهی به ماپیشنهاد نکردند، حالا از ما خواسته‌اند که راهی پیدا بکنیم، برای آرزوهای آن‌ها.

ببینید! دوستان، ماهم خیلی آرزو داریم که تحول انقلابی جهان هرچه ممکن است سریع‌تر پیش برود. همه این آرزو را دارند. ولی مارکسیست‌ها نمی‌توانند واقعیات را درنظر نگیرند. می‌گویند که "کسی نمی‌تواند از روی سایه‌اش بپرد". واقعیت‌های اجتماعی‌سایه‌های ما هستند درجامعه. ما نمی‌توانیم از روی آن‌ها بپریم. واقعیت اجتماعی انقلاب ایران، این است که ما الان درش هستیم. یعنی مردم ایران، اکثریت وسیعشان در انقلاب شرکت کردند و اعتماد کرده‌اند به یک نیروی رهبری کننده، قبل از هرچیز به شخص امام‌خمینی، به عنـــوان یک رهبر آشتی ناپذیر، قاطع و ضدامپریالیسم و ضداستبداد، بعد هم به این رژیم اجتماعی که امام پیشنهاد کرده است.

خوب! ما معتقد هستیم که روند گسترش انقلاب، چه در جریان تثبیتش و چه درجریان گسترشش نواقصی دارد. نواقص و کمبودهای جدی دارد. چطور می‌شود این نواقص را رفع کرد؟ این فقط از راهی انجام می‌گیرد، که توده‌هایی که دراین انقلاب شرکت کردند و شرکت دارند به تدریج با تجربهٔ شخصی خودشان، به این نتیجه برسند که پیشرفت انقلاب و حل معضلات اجتماعی باکمیت و کیفیتی که تاکنون انجام گرفته، کافی نیست و بخواهند که رهبری انقلاب، رهبری دولت تصمیمات دیگری بگیرد برای حل مسایل اجتماعی.

شکل دیگری درشرایط کنونی امکان پذیر نیست. این یگانه راه است و در این یگانه راه، وظیفهٔ انقلابیون واقعی، مثل ما هواداران‌سوسیالیسم علمی، و همهٔ انقلابیون دیگر این است که با خلق درمبارزه‌ای که برای رسیدن به هدف‌های بنیادی انقلاب انجام می‌گیرد، پیش برویم، از خواست‌های به حق خلق پشتیبانی کنیم، درمبارزاتش با تمام کوشش خودمان شرکت داشته باشیم، تا مردم به تدریج، با تجربهٔ خودشان به درستی راهی که ما برای تحولات اساسی انقلابی پیشنهاد می‌کنیم پی ببرند. این یگانه راه است. هیچ انقلاب خلقی دردنیا، هیچ راه

www.iran-archive.com

دیگری نتوانسته است طی بکند. هیچ نسخهٔ دیگری برای تسریع جریان انقلابی، برای گسترش جریان انقلابی نیست، این تحول، این گسترش بسته به شرایط تاریخی، اجتماعی درکشورهای مختلف، درجامعه‌های مختلف، درزمان‌های مختلف، به صورت‌های مختلف و درمدت‌های مختلف می‌تواند انجام بگیرد. دریک جا ممکن است خیلی سریع این تحول انجام بگیرد، این شناخت انجام بگیرد، دریک جا ممکن است طی دوران بسیار طولانی انجام بگیرد و زمان طولانی برایش لازم باشد.

این آن مسالهٔ اساسی است که ما سیاستمان‌را نسبت به جمهوری اسلامی با توجه به آن تنظیم می‌کنیم.

## آیا میان پشتیبانی درازمدت از جمهوری اسلامی و مسألهٔ رهبری طبقهٔ کارگر تناقضی وجود دارد؟

**س: شما حالا گفتید که پشتیبانی‌ما از جمهوری اسلامی، یک پشتیبانی استراتژیک است، پس شما اصلا مخالف این هستید که‌طبقهٔ‌کارگر رهبر انقلاب بشود؟**

ج: این دوست ما دو تا اشتباه کرده است. اول این که حزب تودهٔ ایران مسالهٔ استراتژیک را درزمینهٔ همکاری انقلابی نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی با توده‌های انقلابی هوادار اسلام مطرح کرده است. ما گفتیم که این **همکاری ما با مبارزان مسلمان برای تحولات بنیادی اجتماعی است**، این یک همکاری استراتژیک است، یعنی ما تا ساختمان سوسیالیسم هم با آن‌ها همکاری خواهیم کرد. به این ترتیب مساله در این‌جا از نظر استراتژیک، درمورد آنچه که ما گفتیم، عبارت است از **همکاری صادقانهٔ** هواداران سوسیالیسم علمی، همکاری حزب تودهٔ ایران با مبارزان‌خلقی، توده‌ای هوادار اسلام و پیرو خط‌اسلام و این‌که بین ما و آن‌ها در مسایل اجتماعی مربوط به ساختمان سوسیالیسم، تناقضات غیرقابل حل، به آن شکل وجود ندارد. ما می‌توانیم با همدیگر مثل احزاب دیگری که الان در کشورهای دیگر وجود دارند، مثل آلمان دمکراتیک، مثل اتحاد شوروی، مثل کشورهای دیگر سوسیالیستی در اروپای شرقی، مثل ویتنام که در آن‌ها کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها با هواداران مذاهب، چه اسلام، چه مسیحیت، چه بودایی متفقا سوسیالیسم را می‌سازند، همکاری داشته

www.iran-archive.com

باشیم. در این راه یک همکاری استراتژیک یعنی همکاری طولانی می‌تواند انجام گیرد، این‌جا مرحله‌ای بزرگ وجود دارد. به این ترتیب این یک مساله است، مساله‌ٔ این که سوسیالیسم اگر بخواهد در یک جامعه پیاده بشود، چه شرایطی برای رهبری انقلاب لازم دارد. ما معتقدیم که برای پیاده شدن سوسیالیسم، برای تحول سوسیالیستی جامعه، رهبری، سرکردگی طبقهٔ کارگر، حتما ضروری است. واین دوتا هیچ گونه تناقضی باهم ندارند. یعنی برای این‌که ما بخواهیم درجامعه **تحول سوسیالیستی** به وجود بیاوریم، این‌جا سرکردگی طبقهٔ کارگر ضروری است، و کوشش برای تحقق سرکردگی طبقهٔ کارگر با همکاری مبارزه جویانه میان هواداران سوسیالیسم علمی و مبارزان مذهبی مسلمان یا مذاهب دیگر هیچ گونه تضاد و تناقضی ندارد.

این مسایل تئوریک را اینجوری باهم قاطی نکنیم.

ولی این‌که آیا ممکن است جامعهٔ کنونی ما به سوسیالیسم منتقل بشود یا نه، این منوط به‌چگونگی تکامل آیندهٔ انقلاب ایران است. و ما از الان نمی‌توانیم نسخه‌ای برای آن پیش بینی بکنیم.

**راه رشد غیر سرمایه‌داری، باتوجه به عدم موفقیت آن در عراق و درمصر، چه دورنمایی می‌تواند در ایران داشته باشد؟**

**س: ما می‌بینیم که درعراق و درمصر راه رشد غیرسرمایه‌داری با عدم‌موفقیت روبرو شده، نتوانسته است به سوسیالیسم ختم شود، بلکه دارد به سرمایه‌داری بازگشت می‌کند. پس این راه رشد دیگر اصلا برای موفقیت خودش دورنمایی ندارد، بنابراین در ایران هم ما اصلانمی‌توانیم از راه رشد غیرسرمایه‌داری صحبت بکنیم، و فقط باید بگوییم انقلاب سوسیالیستی می‌خواهیم بکنیم.**

ج: ما این حرف را به کلی نادرست می‌دانیم. به‌کلی! رفقایی که این مساله را مطرح می‌کنند، اصلا مسالهٔ راه رشد غیرسرمایه‌داری و این مطلب را که راه رشدغیرسرمایه‌داری، درچه شرایط اجتماعی، سیاسی، انقلابی می‌تواند تکامل پیدا بکند و به یک تحول سوسیالیستی بیانجامد، این را نه به طور دقیق مطالعه کرده و نه درک کرده‌اند. خوب، بحث در

این مساله هم که یک بحث تئوریک است، از چارچوب بحث دراین جلسه خارج است. ما به این دوستانی که این مسایل را مطرح می‌کنند، و چند تایی هستند، بازهم توصیه می‌کنیم که یک‌بار دیگر این مسایل را از روی اسنادی‌که ما منتشر کرده‌ایم و خیلی هم مفصل است، به دقت مطالعه کنند و آن‌وقت اگر باز سئوالی داشتند، درجلساتی غیرازجلسات پرسش و پاسخ، به ما مراجعه کنند. ما کوشش خواهیم کرد که با آن‌ها بحث بکنیم.

ولی مساله‌ء انتقال به سوسیالیسم به نظرما درچارچوب تکامل انقلاب کنونی ایران، اگر جنبه‌ء خلقیش، جنبه تسلط نیروهای خلقی انقلاب ما، از آنچه که هست قوی‌تر بشود و به تدریج عنصر لیبرال، سرمایه‌داری تضعیف بشود، امکانش بالقوه وجود دارد. تحقق این امکان بالقوه از راه‌های گوناگون می‌تواند انجام بگیرد. چنین تحولی را ما غیرممکن نمی‌دانیم، برای این‌که درجهان کنونی ما نمونه‌های بسیاری از انواع مختلف تحول را، الان درجریان می‌بینیم که به ما حکم می‌کند که انقلاب کنونی جامعه‌ء ما می‌تواند دورنمایی داشته باشد که تحولات عمیق بنیادی ضدسرمایه‌داری با سمت‌گیری سوسیالیستی (حالا اسمش هم حتما در مرحله‌ء اول، سوسیالیسم نباشد، جامعه‌ء اقتصاد توحیدی اسلامی باشد)، ــ چنین تحولات عمیقی به اشکال مختلف می‌تواند صورت گیرد. مساله‌ء اساسی برای ما محتوای ضدسرمایه‌داری، ضدمالکیت بزرگ ارضی، محتوای خلقی انقلاب است. این دورنما هنوز ازبین نرفته. برداشت ما وسیاست ما نسبت به نظام کنونی، نسبت به رژیم جمهوری اسلامی برپایه این شناخت است که در این رژیم، نطفه‌های لازم، نیروی لازم و امکانات لازم برای این‌که یک تحول بنیادی در جامعه تحقق یابد و برآن‌گرایش واپس‌گرایانه‌ای‌که سرمایه‌داری می‌خواهد تحمیل بکند، پیروز شود، ــ هنوز وجود دارد و چون وجود دارد ما از آن پشتیبانی می‌کنیم و سعی می‌کنیم که تقویتش بکنیم. این است پایه‌ء سیاست حزب ما نسبت به جمهوری اسلامی و نسبت به همکاری درازمدت استراتژیک با مبارزان انقلابی مسلمان، برای تحولات بنیادی جامعه در جهت آن چه که ما معتقدیم محتوای سوسیالیسم دارد. بسیاری از مبارزان مسلمان نیز تقریبا همین مسایل را درچارچوب جامعه‌ء توحیدی اسلامی درنظر می‌گیرند، البته، این را بگوییم که اقتصاد توحیدی اسلامی درنظر همه‌ء کسانی‌که آن را بیان می‌کنند، دارای محتوای یکسان نیست. کسانی هستند که برداشتشان از اقتصاد توحیدی اسلامی از

www.iran-archive.com

لحاظ محتوا خیلی نزدیک، هست به آنچه که ما می‌فهمیم، به عنوان سوسیالیسم، و کسانی‌هم هستند که برداشتشان چیزی است شبیه به یک سرمایه‌داری محدود شده و یک کمی درچارچوب نگه‌داشته شده. ما البته به آن جنبهٔ اولی توجه داریم. این بود پاسخ پرسش مربوط به‌پشتیبانی ما از جمهوری اسلامی و چگونگی جنبهٔ استراتژیک این پشتیبانی.

## آیا خرده‌بورژوازی یک طبقه است یا اقشار مختلف؟

**س: آیا خرده‌بورژوازی یک طبقه است یا اقشار مختلف است؟**

ج: دوستان، ما می‌توانیم بگوییم که خرده‌بورژوازی، وقتی از بخشی از جامعه صحبت می‌کنیم که درتولیداجتماعی شرکت دارد و تولید کنندهٔ کوچک است، **طبقه‌ای** است از تولیدکنندگان خرده‌پا که درآمدشان به طورکامل یا از نیروی کار خودشان است با وسایل تولید متعلق به‌خودشان. یعنی فرض کنیم کسی یک وسیلهٔ تولید دراختیار دارد، مثلا یک نجار وسیلهٔ تولید دارد، درآمدش از نیروی کارخودش تامین‌می‌شود. یا همهٔ درآمدش، یعنی هیچ شاگرد ندارد و استثمار نمی‌کند و یا این‌که مثلا دو شاگرد دارد و تاحدودی آن‌ها را استثمار هم می‌کند، ولی در عین‌حال که استثمار می‌کند، **قسمت عمدهٔ** درآمدش از استثمار نیست، **قسمت عمدهٔ** درآمدش محصول کار خودش هست. استادی است که خودش هم کار می‌کند. این می‌شود خرده‌بورژوا. این **طبقهٔ** خرده‌بورژوازی‌است. ولی اقشار بینابینی از این طبقهٔ خرده‌بورژوازی که به تولید اشتغال دارد، وسیع‌ترند. مثلا اقشار بینابینی، بخش عمده روشنفکران را دربر می‌گیرند، مهندسان، طبیبان، وکلای دادگستری را دربرمی‌گیرد که اقشار مختلفی هستند، افسران، کارمندان دولت رادربر می‌گیرند، روحانیت را دربرمی‌گیرند. این‌ها اقشار بینابینی یعنی اقشاری‌هستند که بین بورژوازی و طبقهٔ کارگر قرار دارند، ولی مستقیما درتولید شرکت ندارند. این‌ها را به طور عام اقشار خرده‌بورژوازی هم می‌نامند. به این ترتیب هر دو تعریف درست است. یعنی‌ما می‌توانیم درجایی‌بگوییم، طبقهٔ خرده‌بورژوازی به عنوان یک طبقهٔ اجتماعی وقتی‌که از بخش محدود تولید کنندگان کوچک صحبت می‌کنیم. بعدهم می‌توانیم بگوییم اقشار بینابینی که همه‌شان تقریبا دارای خصوصیات خرده‌بورژوازی هستند، یعنی‌بورژوازی

سرمایه‌دار نیستند. پس این اصطلاح عام را هم می‌توانیم داشته باشیم و تناقضی دراین دوتانیست.

## اختلاف میان اقتصاد توحیدی و اقتصاد سوسیالیستی چیست؟

**س: اختلاف بین اقتصاد توحیدی و جامعهٔ سوسیالیستی چیست؟ طرف‌داران اقتصاد توحیدی اسلامی می‌گویند که درجامعهٔ سوسیالیستی، کارگر همان مزدور باقی می‌ماند، ولی درجامعهٔ توحیدی کارگر صاحب وسایل تولیدش هست و به این ترتیب دیگر مزدور نیست؟**

ج: خوب، این یک بحثی است. حالا این بحث اصلا پایه صحیح دارد یا ندارد؟ فرض کنیم بیاییم به کارگران بگوییم، همهٔ این کارخانه‌ای که شما درآن کارمی‌کنید، مال خودشما است. به این ترتیب ببینیدکه، چقدر خلاف عدالت اجتماعی عمل کرده‌ایم: مثلا قیمت یک کارخانهٔ الکترونیک اتوماتیک یک میلیارد تومان است. ۱۰۰ تا کارگر هم دارد. با این حساب ما به هرکدام از این‌ها چقدر مالکیت داده‌ایم؟ ۱۰ میلیون تومان. اما درجاده‌سازی چطور؟ یک بیل و یک کلنگ می‌دهیم به یک کارگر. وسایلی که او برای کار در اختیار دارد یک بیل و یک کلنگ است. پس به این ترتیب مساله حل نخواهد شد. هیچ جای دنیا هم نتوانسته‌اند این طور حل کنند. مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید، مالکیت عموم‌خلق بر وسایل تولید است. دراین مالکیت برابری هست، یعنی آن کارخانهٔ الکترونیک اتوماتیک که صدتا کارگر و کارمند بیشتر ندارد، مال عموم خلق است. کارگر ساختمانی جادهٔ همدان به کرمانشاه هم درآن سهم دارد. از طرف دیگر آن بیل هم مال عموم خلق. البته آن‌هایی‌که از اقتصاد واقعی خبری ندارند و تخیلات خودشان را به عنوان اقتصاد بیان‌می‌کنند، از این حرف‌ها می‌زنندولی ما حوصله داریم. شما بیایید نمونه‌ای از این جامعه‌ای که مدعی‌اش هستید، گوشهٔ ای از آن را درعمل واقعی به ما بدهید، آن‌وقت ما همهٔ حرف‌های شما را می‌پذیریم. شما اول سرمایه‌داری را به هرشکلی که‌می‌دانید ازبین ببرید، بعد با نمونهٔ تازه‌ای که سرمایه‌داری درآن ازبین رفته جامعه را اداره کنید. آن‌وقت ما حاضریم دربارهٔ آن نمونه‌ای که شما به ما داده‌اید بحث بکنیم. ولی نمونه‌های فرضی که‌ما جامعه‌ای می‌سازیم که تمام کارگران صاحب آن باشند و

www.iran-archive.com

سرمایه‌دار نباشد، مربوط به یک جامعه فرضی است. جامعه‌های فرضی را ما هرگز نمی‌توانیم با جامعه‌های واقعی مقایسه بکنیم.

به این ترتیب تنها جواب ما به این دوستانی که می‌آیند و ادعا می‌کنند که درجوامع سوسیالیستی مسایلی که برای ازبین بردن کار مزدوری انجام گرفته، کافی نیست، ناقص و معیوب است و کارمزدوری را فقط چنان فرضیه‌هایی می‌تواند از بین ببرد،ــ تنها جوابی که برای این دوستان داریم این است که ما حاضریم با اولین نمونه‌ای که شما به ما عرضه داشتید، آن‌را به عنوان یک نمونهٔ **واقعی** با نمونه‌های واقعی دیگر مقایسه بکنیم والا شما بیایید بگویید که آقا! این سکه نقره‌ای که شما دارید، این به هیچ وجه ارزش ندارد. من سکه‌ای خواهم ساخت درآینده که ارزشش به مراتب ازمال شما زیادتر است. ما درجواب تنها خواهیم گفت که سکه‌ات را وردار بیار این‌جا، بگذار پهلوی آن سکهٔ دیگر، آن وقت ببینیم واقعیت چیست. واقعیت به نظرما هواداران سوسیالیسم علمی این است که تنها راهی که برای ازبین بردن مالکیت سرمایه‌داری و برقراری مالکیت تمام خلق، به جای آن وجوددارد،ــ همین شیوه‌های اقتصادی است که درکشورهای سوسیالیستی پیاده شده است. تمام آزمایش‌های مختلفی که گروه‌های مختلف دربعضی از کشورها، مانند یوگسلاوی، مانند چین خواسته‌اند شروع بکنند تا دربرابر اشکالی از ساختمان سوسیالیسم، که درکشورهای اتحاد شوروی و سایرکشورهای سوسیالیستی اروپا انجام گرفته است، اشکال به اصطلاح تازه عرضه دارند، با شکست مطلق روبرو شده است. **هیچ راه حل** دیگری پیدا نکرده‌اند. امیدواریم این مساله پیاده کردن اصل برانداختن استثمار سرمایه‌داری با موفقیت درجمهوری اسلامی، انجام بگیرد، ولی ما معتقدیم که اگرهم این کار با موفقیت انجام گیرد، حتماً خیلی نزدیک خواهد بود به همان شکلی که دراقتصاد کشورهای سوسیالیستی، عملا پیاده شده. یعنی یک اقتصاد متمرکز فراگیر با نقشهٔ عمومی اقتصادی که توسط دولت نمایندهٔ عموم خلق تنظیم می‌شود. هرشکل دیگری با یک شکست قطعی روبرو خواهد شد. این مطلب را دوستانی که الان مدعی‌هستند که می‌توانند اشکال تازه‌ای را پیاده بکنند، باور نخواهند کرد. ما درمقالاتی که می‌نویسیم، همیشه این مساله را تکرار می‌کنیم. بگذار تاریخ قضاوت کند. این جوابی است که ما می‌توانیم به این دوستان بدهیم. هروقت نمونه‌ای غیر از آنچه که ما می‌گوییم، به ما نشان دادند، ما حاضر هستیم که آن‌وقت در آن باره بگوییم که آقایان این ادعایی که‌ما امروز کردیم، پس می‌گیریم.

www.iran-archive.com

ولی تاوقتی‌که نمونهٔ تازه‌ای به ما نداده‌اند، اجازه بدهند که ما روی این نظرخودمان با قاطعیت تمام ایستادگی کنیم.

## بحث مربوط به شورا و سندیکا چیست؟

س: بحث مربوط به شورا و سندیکا چیست؟

ج: یک بحثی است که از دوجانب شروع شده است. یکی از طرف مبارزان کارگری مسلمان و حزب جمهوری اسلامی که طرفدار شوراهای کارگری است و با سندیکاها مبارزه می‌کند، یکی هم از طرف چپ که چریک‌های فدایی‌خلق‌هستند. این‌مساله مطرح‌می‌شودکه شوراها را جانشین سندیکاها بکنند: شوراهای کارگری و دهقانی را. به نظرما هردوی این‌ها یک هستهٔ نادرست درش هست. اصلا مسالهٔ شورا و سندیکا یعنی چه؟ تا وقتی‌که طبقهٔ کارگر به صورت طبقهٔ کارگر جامعه‌ای‌که، درآن‌سرمایه‌داری وجود دارد، کار می‌کند وحتی درکشورهای سوسیالیستی که طبقهٔ کارگر به صورت طبقهٔ حاکم، دیکتاتوری پرولتاریا را برقرارمی‌کند، اتحادیه‌های کارگری یکی از مهم‌ترین سازمان‌های طبقهٔ کارگرند، منتها وظایف اتحادیهٔ کارگری دروقتی‌که طبقهٔ کارگر با سرمایه‌داری حاکم روبرو است با زمانی که خودش طبقهٔ حاکمه هست تفاوت دارد. ولی وجوداتحادیهٔ کارگری درهردوحال، به طوری که تاریخ نشان می‌دهد، ضروری است، یکی از سازمان‌های عمدهٔ طبقهٔ کارگر است، وسیع‌ترین سازمان کارگری است و انجام وظایف فوق‌العاده مهمی را هم به عهده دارد. حمله‌ای که از راست به اتحادیه‌های کارگری می‌شود، دارای جنبهٔ بورژوایی است. یعنی در دوران شاه هم که ما نگاه بکنیم، شاه معتقد بود که آقا این‌جا که دیگر طبقات دارند از بین می‌روند، همکاری طبقات هست، همکاری سرمایه‌دارهست و طبقهٔ کارگر. اولین جایی‌که درتاریخ سندیکای کارگری را ازبین بردند، فاشیست‌های آلمانی بودند. آن‌ها آمدند در جامعهٔ فاشیستی خودشان، به نام سوسیالیسم ملی آلمان "وحدت" کارگر و سرمایه‌دار را اعلام کردند و اتحادیه‌های کارگری را به کلی درهم شکستند و سازمان کار فاشیستی را به‌وجود آوردند. که این سازمان فقط وظیفه‌اش عبارت بود از تحمیل نظریات انحصارهای سرمایه‌داری به‌طبقهٔ کارگر. طبقهٔ کارگر دیگر چیزی از خودش اصلا نداشت. "جبههٔ کار"

به وجود آوردند با تمایلات بورژوایی و خرده‌بورژوایی، یعنی ضد کارگری، ضد استقلال طبقهٔ کارگر.

این تمایلات، آزبین بردن استقلال سندیکایی طبقهٔ کارگر را هم درخودش مستتر دارد. مامی‌بینیم که در کارخانه، جایی‌که الان هنوز صاحبان سرمایه‌دار دارد، این مساله ازطرف خود آن صاحب سرمایه‌دار وهوادارانش که به اشکال مختلفه‌در انجمن‌اسلامی‌کارخانه‌هم‌نفوذکرده‌اند، خیلی مطرح هست. می‌گویند که آقا سندیکا می‌خواهیم چکار؟ طبقهٔ کارگر! اسلام که دیگر طبقه ندارد، در اسلام همهٔ‌طبقات برابرند، سرمایه‌دار برابر با کارگرها است. به این ترتیب دیگر اتحادیه کارگری لازم نیست. مایک واحد می‌خواهیم که در این واحد همه با همدیگر هستیم. کارفرما و مدیریت و نمایندهٔ دولت و پاسبان‌ها وطبقهٔ کارگر. ما این را البته یک جریان ضدکارگری می‌دانیم و معتقد نیستیم که این درست هست.

یک جمله‌ای هم ازطرف چپ می‌شود که می‌گویند ما شوراهای کارگری را به عنوان شوراهای انقلابی، نهادهای انقلابی حاکمیت طبقهٔ کارگر به وجود بیاوریم. درلحظهٔ اول انقلاب، در روزهای اول انقلاب چنین نطفه‌هایی در بعضی جاها بدون این‌که اکثریت طبقهٔ‌کارگر این هدف را برای آن‌ها قایل باشد، به‌وجود آمد، ولی بعد این شوراها این جنبه را که عبارت باشند از نهاد حاکمیت طبقهٔ کارگر، حاکمیت سیاسی طبقهٔ کارگر، به کلی ازدست دادند. درشرایط کنونی جامعهٔ ما، که در راه مبارزه بسیار شدید علیه نهادهای سرمایه‌داری سیر می‌کند، به نظرما وجود سندیکا اهمیت خیلی زیاد دارد، برای دفاع از حقوق کارگران ــ چه در کارخانه‌های دولتی و چه درکارخانه‌هایی که هنوز سرمایه‌داری خصوصی درآن‌ها هست. علاوه بر صنایع ما بخش وسیع دیگری درتولید داریم که اصلا در وضعی نیست که بتواند در واحدهای خود شورا به‌وجود بیاورد. مثلا بخش تولید کوچک اصناف. البته تعداد کارگران در مجموع این بخش از تعداد کارگران صنعتی، به هیچ وجه کم‌تر نیست. دراین بخش است که سندیکا نقش فوق‌العاده مهمی برای دفاع از حقوق طبقهٔ کارگر بازی می‌کند و بدون سندیکا در آن‌جا به‌هیچ وجه نمی‌شود از حقوق صنفی طبقهٔ کارگر دفاع کرد، از این جهت است که به نظرما درعین‌حال که می‌شود در کارخانه‌های دولتی برای ادارهٔ کارخانه شکل‌های دیگری به صورت مکمل شکل سندیکایی پیداکرد، یعنی سندیکا به جای‌خودش، ولی مسالهٔ ادارهٔ کارخانه را برایش شکل‌هایی پیدا کرد که شورایی باشد

و نمایندگان کارگران، نمایندگان مدیریت، نمایندگان دولت با همدیگر اداره‌ٔ کارخانه را به عهده بگیرند، ولی در این‌جا هم سندیکا می‌بایستی که حتما مستقلا وظایف خودش را انجام بدهد، و به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده متشکل شورایی، اداره کننده کارخانه باشد، یعنی یکی از عناصر آن باشد، نه این‌که این شکل سندیکا را ازبین ببرد و استقلال سندیکایی را ازطبقهٔ کارگر بگیرد. این است به عقیدهٔ ما مساله‌ٔ شورا و سندیکا. ما معتقد هستیم که سندیکا اساسی است برای کارخانه‌ها. و اما سندیکادر شورا چه وظایفی دارد، چه نقشی را باید بازی بکند، در کدام واحد اقتصادی با چه چارچوبی فعالیت کند؟ ما حاضریم درهمه‌جا این مساله را با همهٔ طرف‌داران شورا بحث بکنیم و کنارییاییم. یعنی ما نفی نمی‌کنیم که می‌شود برای مدیریت کارخانه، برای اداره‌ٔ کارخانه اشکالی را فکر کرد، اشکالی را پیدا کرد. ولی این اشکال به هیچ وجه نفی‌کنندهٔ وجود سندیکا به عنوان سازمان صنفی طبقهٔ کارگر نیست. این یک سازمان طبقاتی‌است و وظایفش هم عبارت است از دفاع از منافع طبقهٔ کارگر در آن چارچوب. شوراها را ما به هیچ وجه نمی‌توانیم جانشین سندیکا بکنیم.

تمام مبارزات طبقهٔ کارگر درتمام رژیم‌های اجتماعی هم که در دنیا تا به حال وجود داشته‌اند. صحت این مساله را تایید کرده و ثابت کرده است که راه دیگری نیست. هرجاهم که سندیکاها را ازبین برده‌اند، آن‌جایی است که طبقهٔ کارگر را بالاخرهٔ سرکوب کرده‌اند. نمونه‌اش در ایتالیای دوران فاشیسم بود که سندیکا ازبین رفته بود و اصلا وجود نداشت، نمونه‌اش در آلمان هیتلری یا اسپانیا و پرتقال فاشیستی ــ در تمام کشورهای فاشیسم‌زده‌ای بود که آن‌جا یک سندیکا، یک اتحادیه به نام‌های مختلف دولتی درست کردند که مساله‌ٔ سندیکا در آن به صورت واقعی خودش وجود نداشت. البته در ایران یک مساله هست و آن این که دوران رژیم شاه سندیکاها را بدنام کردند. یعنی به نام سندیکا یک چیزی به‌وجود آوردند که درحقیقت دردست ساواک بود و ساواک به وسیلهٔ آن تمام نظریات خودش را به طبقهٔ کارگر تحمیل می‌کرد. باوجود این ماهیت سندیکاها، درهمان دوران شاه هم در بسیاری از واحدهای صنعتی مهم، کارگرها توانستند درهمان‌چارچوب تنگ، مبارزات خودشان را دربرخی جاها به نتایج مثبت برسانند. و خود همان تجربه هم نشان می‌دهد که حتی دربدترین شرایط، در شرایط یک رژیم فاشیستی مثل رژیم فاشیسم‌زده شاه، مثل رژیم ساواکی آریامهری

www.iran-archive.com

که تمام سندیکا را با تمام قدرت خودش در دست داشت و مهره‌هایش را آن‌جا به کار می‌گذاشت، امکان تلاش‌هایی به سود طبقهٔ کارگر درهمان چارچوب وجود داشت. به همین دلیل هست که جنبش کارگری جهانی روی این مساله تاکید می‌کند که درشرایط اختناق پلیسی فاشیسم، مبارزان باید حتی در سندیکاهای زرد، سندیکاهای فرمایشی، سندیکاهایی که به وسیلهٔ دستگاه‌های خاکمه و فاشیسم و پلیس درست می‌شود، فعالیت بکنند. شرکت بکنند تا بتوانند درهمان چارچوب هم از منافع طبقهٔ کارگر دفاع بکنند. علت این که جنبش جهانی کارگری چنین وظیفه‌ای را در برابر همهٔ مبارزان قرار می‌دهد، همین است. این یک تجربه تاریخی است که سازمان کارگری را، هرقدرهم بخواهند ارتجاعی بکنند، مبارزان کارگری به علت محتوای آن می‌توانند به حداقل هم شده از منافع طبقهٔ کارگر دفاع بکنند. به این جهت است که ما مسالهٔ سندیکا را یک مسالهٔ اساسی برای مبارزات طبقهٔ کارگر می‌دانیم و معتقد هستیم که بایستی از آن پشتیبانی بکنیم.

## نامهٔ «مردم» خطابش به چه کسانی است؟

**س: از ایرادهایی‌که به شما وارد است این است که "نامهٔ مردم" مظهر حزب‌تودهٔ ایران، معلوم نیست خطابش به چه کسانی است؟ به مسلمانان انقلابی که اکثریت مردم ایران هستند؟ به‌چریک‌هایاتوده‌ای‌ها؟ به دولت؟**

ج: خوب، دوستان گرامی آیا شما واقعا نمی‌دانید که حزب تودهٔ ایران، "نامهٔ مردم"، مظهر حزب تودهٔ ایران، خطاب به چه‌کسی‌هست؟ مظهر حزب تودهٔ ایران خطابش به‌تمام مردم‌ایران‌است، ودرمیان‌مردم ایران هم: مسلمانان هستند، مبارزان انقلابی‌هستند، چریک‌هاهستند، توده‌ای‌ها هستند، رژیم دولت هست، مقامات جمهوری اسلامی هستند، همهٔ این‌ها جزو ایران حساب می‌شوند و خطاب ما هم به همین ها است. یعنی روزنامهٔ ارگان حزب تودهٔ ایران وظیفه‌اش عبارت است از بازتاب نظریات حزب ما نسبت به تمام مسایلی که مجموع جامعهٔ ایران رادربر می‌گیرد. به همین جهت همهٔ مخاطب ما هستند، در نامهٔ "مردم" به هیچ وجه ما نمی‌توانیم فقط یک قشرخاص و معین را مخاطب قرار دهیم.

اگر ما بخواهیم فقط توده‌ای‌ها را مخاطب قرار دهیم، آن وقت نشریهٔ مسایل حزبی را برای آن درست خواهیم کرد که آن فقط مال توده‌ای‌ها است. اگرما بخواهیم فقط کارگران را مخاطب قرار دهیم، آن‌را در نشریه‌ای که برای کارگران منتشر می‌کنیم انجام می‌دهیم. همین‌طور برای دهقانان، یا برای جوانان، یا برای سایر قشرها. اما روزنامهٔ ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران، برای تمام خلق ایران است.

## دربارهٔ «سازمان افسران حزب تودهٔ ایران»

**س: شما در "دنیا"ی مورخ مهرماه ۵۸ صفحهٔ ۱۰۱ می‌گویید: "تاریخ حزب ما نشان می‌دهد که با همواره برای استفاده از تمام اشکال مبارزه آمادگی می‌دیدیم... کار تمربخش در درون ارتش و بنیانگذاری سازمان افسران توده‌ای که درتمام دوران پیش از کودتای ۲۸ مرداد یکی از بزرگ‌ترین سازمان‌های از نوع خود درمقیاس جهانی بود، نمونه‌ای از چنین آمادگی‌است". درجوابی که به مقالهٔ "کار" داده‌اید اذعان کرده‌اید که سازمان افسری نیرومند نبوده است و سازمان "سیا" و شاه همیشه می‌کوشیده‌اند که سازمان افسران را نیرومند جلوه دهند. با این که‌می‌دانیم‌که‌امپریالیسم‌درنیرومند نشان‌دادن سازمان افسران‌ازهیچ‌کوششی دریغ نمی‌ورزیده، توضیح دهید که چه‌گونه خود شما درمجلهٔ "دنیا" سعی درنیرومند نشان دادن سازمان افسران حزب تودهٔ ایران کردید؟**

ج: رفقا، ببینید این‌جا یک تناقض مصنوعی است! یک وقت ما می‌گوییم فلان سازمانی که ما داشتیم درنوع خودش دربین کشورهای دیگر بی‌نظیر بود. سازمان افسری حزب تودهٔ ایران درآن تاریخ نیرومند بود و نظیرهم نداشت، ــ درآن تاریخ. یک وقت می‌گوییم درمقایسه با نیروی دشمن این سازمان آن‌قدر نیرومند نبوده که بتواند انقلاب را پیروزمند بکند. هر دوی این ها درست است. هیچ تناقضی بین این دوتا وجود ندارد. واقعیت این هست که سازمان افسری ما، سازمان خیلی قوی بود، برای احزابی‌مثل ما، ــ درآن شرایطی که‌ما بودیم، در شرایط اختناق. ولی این‌که گفته شود این سازمان آن‌قدر نیرومند بود که می‌توانست درمقابل تمام ارتش شاهنشاهی کودتای ۲۸ مرداد را جلویش را بگیرد، ما در همان آماری که اشاره شد، تعداد را

نشان داده‌ایم. داشتن یک سازمانی با ۵۰۰ افسر درشرایط اختناق سازمان خیلی خوبی است. ولی این تعداد درقیاس با کل خیلی کم است. من آن مثال نسبیت را به نظرم یک‌بار برای شما زده‌ام. گفتم که آقا اگر یک مو درسوپ باشد، خیلی زیادست ولی اگر روی کلهٔ آدم یک مو باشد، به تنهایی خیلی کم است! یک مثال دیگر: سازمان حزب ما. مثلا بگوییم که آقا درکشوری مثل ایران سازمانی که ۲۰۰۰۰ نفر عضو در شرایط مخفی دارد، سازمان فوق‌العاده نیرومندی است، درنوع خود در شرایط اختناق فاشیستی کم نظیر است. ولی آیا این سازمان می‌تواند جلوی کودتای نظامی وحشتناکی را که یک ارتش ۴۰۰۰۰۰ نفری انجام دهد، بگیرد؟ نه، آن سازمان درمقابل چنین نیرویی، سازمان خیلی ضعیفی است. به این ترتیب مسالهٔ نیرومند بودن و ضعیف بودن بستگی به این دارد که ما درچه تناسبی، درچه چارچوبی بحث می‌کنیم. ما در این چارچوب بحث می‌کنیم که آیا سازمان حزب تودهٔ ایران درسال ۱۳۳۲، درآن تاریخ، درآن شرایط، می‌توانست جلوی کودتای امپریالیستی آمریکا، انگلستان و شاه ایران را بگیرد؟ نه آقا... سازمان ما آنچنان نیرومند نبوده که شما گرفته‌اید. ۶۰۰ تا افسر نداشتیم، گفتیم که همه‌اش ۴۶۰ تا بیشتر نبوده. تازه ۴۶۰ تا هم درلحظهٔ ۲۸ مرداد نبوده، درآن‌وقت ۳۵۰ تا بوده. این ۴۶۰تا مال وقتی است که سازمان افسری لو رفته. ۱۱۰ تای دیگر در این فاصله آمده‌اند به‌حزب. یعنی ما در ۲۸ مرداد ۳۵۰ عضو درسازمان افسری داشتیم. و ازآن هم گفتیم که چندتاش فقط تهران بوده‌اند. با آن نیرویی که ما حساب کردیم اصلا هیچ کاری نمی‌شد کرد، باوجود این، داشتن چنین سازمانی درایران، تا آن زمان اصلا بی‌سابقه بوده است. این هم واقعیتی است.

خوب دوستان گرامی که حتما هم از هواداران حزب تودهٔ ایران هستید، جواب این‌ها را خودتان هم می‌توانید پیدا بکنید و مارا این‌جا به آن مشغول نکنید.

## سازمان چریک‌های فدایی خلق و پشتیبانی آن‌ها از کاندیداهای انتخاباتی

**س: این‌جا شما درپرسش و پاسخ شمارهٔ ۱۰ درصفحهٔ ۱۴ نوشته بودید که گویا سازمان چریک‌های فدایی خلق به آقای لاهیجی و هزارخانی**

**به عنوان کاندیدای انتخاباتی خود رای داده‌اند. شما چه می‌گویید؟**

ج: دوستان عزیز، ما **به‌طورکلی** گفتیم که این دونفر جزوکاندیدای مجاهدین بودند و **به‌طورکلی** گفتیم که سازمان چریک‌های فدایی خلق به نمایندگان مجاهدین رای داده‌اند. ممکن است ما اشتباه کرده باشیم که چریک‌های فدایی خلق به تمام نمایندگان مجاهدین رای داده‌اند. اگر این اشتباه است ما پس می‌گیریم. آن‌قدر که ما خاطرمان هست و آن وقت من در آن بحث گفته‌ام سازمان چریک‌های فدایی خلق به لیست مجاهدین که ۱۲ـ۱۰ نفر بودند رای داد و توصیه کرد که رای بدهند. به هرحال اگر این نادرست است ماپس گرفتیم، و امیدواریم که دیگر برای پنجاهمین بار این سئوال تکرار نشود!

**مسألهٔ «تنفرنامه‌ها» چگونه بوده است؟**

**س: شاهزاده کیانوری (خب، یک‌جا به من می‌گویند تو نوهٔ آقا حاج شیخ فضل‌الله نوری هستی، و این‌جا گفته شده که من شاهزاده هستم!) آن طور که از اسناد تاریخی موجود برمی‌آید درسال ۳۲، زمانی که اعضای حزب توده‌ٔ ایران به دست دشمن اسیر شدند، کمیتهٔ مرکزی حزب که خود شما جزء اعضای فعال آن بودید، دستور داد که تنفرنامه بنویسند. وحتی به دیگر اعضاء نیز توصیه گردید که خود را معرفی کنند تا با افزایش تعداد دستگیرشدگان، جرمشان کاهش یابد. دراین زمینه مدارکی موجود است. ازجمله "کتاب سیاه" که خود دستگاه آن‌را منتشر کرد. این کتاب حاوی مدارکی است که عده‌ای از افسران شهید به خط خود تنفرنامه نوشتند و عدهٔ بسیاری نیز در دفاعیات خود به عجز و لابه و توبه و استغفار افتادند. این خیانت‌های حزب را چطور توجیه می‌کنید؟**

ج: خوب، این را هرکسی که نوشته ما البته بایستی جواب بدهیم. ما دربارهٔ این مطالب توضیح خیلی مفصل داده‌ایم. بدخواهی عناصری که این جور برخورد می‌کنند، همین هست که این توضیحات را یک‌بار شنیده‌اند، باز دومرتبه می‌آیند مطرح می‌کنند. درمورد تنفرنامه ما یک بار توضیح دادیم که پس از گرفتاری افسران، درهیچ موردی حزب دستور

نوشتن تنفرنامه نداد. پس از گرفتاری افسران و احکام اعدام که صادر شد فشار خیلی زیادی از طرف خانواده‌های افسران و عده‌ای از رفقا به کمیتهٔ مرکزی وارد آمد. هیات اجرائیه ۵ نفر بودند. درهیات اجرائیه دونظر دراین باره داده شد. یکی این که ما به این‌ها بگوییم که خودشان تنفرنامه بنویسند، شاید اعدام نشوند. نظر دیگر این بود که این نادرست است. ما این رفقا را، هم بدنامی برایشان خواهیم خرید وهم اعدامشان خواهند کرد. این "شاهزاده کیانوری" نظر اخیر راداشته‌اند و با تمام قوا هم روی آن ایستادگی کرد، منتها تنها بود در نظرخودش. من معتقد بودم که رفقا را حتماً اعدام خواهند کرد و ما در این‌جا فقط کاری که خواهیم کرد این است‌که‌درصفحات درخشان‌مقاومت‌آن‌هالکه‌ای خواهیم گذاشت. بعداً مسالهٔ تنفرنامه گروه مسئولین حزب که گرفتار شدند، مطرح شد. در آن‌جا هیات اجرائیه به اتفاق آرا مخالف نوشتن تنفرنامه از طرف گروهی از مسئولین حزب بود که آن تنفرنامهٔ معروف را نوشته‌اند و بعدهم عبرت را صادر کردند. واقعیت مساله این طور است که‌عده‌ای‌ازمسئولین‌حزب‌درزندان،ضعف‌نشان‌دادند.وعلی‌رغم‌دستورصریح مرکزرهبری حزب به این ذلت و خواری تن در دادند. چندین بارهم بین مرکز رهبری حزب و این مسئولین پیغام رد و بدل شد. به آن‌ها ابلاغ کردیم که این کار را نکنند. این کار شما به حیثیت حزب صدمهٔ فوق‌العاده زیاد خواهد زد، این کار را حتماً نکنید. آن‌ها از زندان پیغام دادند که آقا شما درخارج شرایط، درست قضاوت نمی‌کنید. ما این‌جا تعدادمان زیادتر است، از کادرهای درجه اول حزبی، ما می‌توانیم تصمیم بگیریم. ما به آن هیات رهبری زندان نوشتیم که از شما می‌خواهیم دستور حزب را به افراد ابلاغ کنید، که رهبری حزب درخارج مخالف نوشتن تنفرنامه است. آن‌ها این دستور را ابلاغ نکردند. برعکس به عده‌ای از افراد جوان حزبی که اسامیشان هست و ما امروز به‌آن‌ها خرده نمی‌گیریم، ابلاغ کردند که رهبری حزب موافق نوشتن تنفرنامه است. همین طوربود وضع در زندان‌های مختلف. به این صورت مسالهٔ نوشتن تنفرنامه فقط دریک مورد که مسالهٔ اعدام افسران است، دستور اکثریت هیات اجراییه است. و آن‌جا اقلیتی بوده است که مخالفت کرده با این امر. مثل تمام جریان سیاست ما ومصدق. ولی در مورد تنفرنامهٔ کادرهای حزبی، این به هیچ وجه دستور حزب نبوده، بلکه برعکس دستور مخالف آن بوده است. دلایل دیگرهم هست. امیدواریم که نویسنده این سئوال، دیگر نظریات خودش را اقلاً به صورت این‌دروغ دنبال‌نکند.

## نظر حزب تودهٔ ایران دربارهٔ انشعاب در سازمان چریک‌های فدایی خلق

**س: (یک هوادار سازمان چریک‌های فدایی (اکثریت)) : نظر حزب توده در بارهٔ انشعاب سازمان چریک‌های فدایی خلق چیست؟ آیا سازمان چریک‌های فدایی خلق که در آن انشعاب شده، به‌نفع سازمان است یا خیر؟**

ج: من البته این سئوال را این‌جور می‌فهمم که آیا این انشعاب به نفع سازمان چریک‌های فدایی خلق است یا خیر. من این‌را جواب می‌دهم. به‌نظر ما به‌نفع سازمان چریک‌های فدایی‌خلق هست. برای این‌که هرگروه منحرفی که از یک‌سازمان توده‌ای خلقی، سازمان هوادار راه طبقهٔ کارگر جدا بشود، آن سازمان را نیرومند می‌کند، تقویت می‌کند و کمک می‌کند به این‌که سیاست آن سازمان درست بشود. و این گروه اقلیت به عقیدهٔ ما، یک گروه کاملا" حادثه‌جو، از لحاظ سیاسی منحرف و از لحاظ مبارزه‌جویی به‌کلی حادثه‌جو است و جداشدنش از سازمان چریک‌های فدایی خلق، حتی کمک می‌کند به‌این‌که سازمان چریک‌های فدایی خلق در این حرکت به‌طرف سمت‌گیری درست، راحت‌تر بتواند این حرکت خودش را ادامه‌بدهد. و ما امیدواریم که این حرکت، با سرعت بیشتری ادامه پیدا بکند. تا این‌که سازمان چریک‌های فدایی خلق، به‌مواضع کاملا" درست انقلابی، کارگری برسند.

## دربارهٔ چگونگی برگزاری سالگرد شهیدان توده‌ای

**س: دلیل این‌که حزب دیگر سالگرد شهدای توده‌ای را برگزار نمی‌کند، چیست؟**

ج: رفقا، ما این را توضیح داده‌ایم که معمولا" سالگرد همه شهدا، سالگرد همهٔ رهبران را در هیچ‌کجای دنیا همه‌ساله نمی‌شود برگزار کرد. برای این‌که تعداد شهدا، تعداد رفقای موءثر حزبی، که جان خودشان را در راه حزب از دست می‌دهند، زیاد می‌شود. و اگر بخواهیم هرسال، همهٔ این سالگردها را یاد بکنیم، تمام ۳۶۰ روز را باید به‌آن تخصیص دهیم و یک چیزی هم قرض کنیم. به‌این ترتیب است که در تمام احزاب دنیا این سالگردها را محدود می‌کنند، معمولا" به‌شخصیت

www.iranarchive.com

های بزرگ حزبی و شهدا، یعنی مثلاً" ده‌سال به‌ده‌سال، یک‌بار، یک‌سالگرد وسیع برگزار می‌کنند و درسال‌های عادی آن‌را فقط به‌صورت یادبودهای مقاله‌ای، کوتاه می‌گیرند. والا روزنامه ما تبدیل می‌شود فقط به روزنامهٔ یادبود، فقط به‌روزنامهٔ اعلان عزا. از این‌جا است که ما این را محدود می‌کنیم به‌یادبود در شرایط ممکن. بار اول را که بعداز انقلاب بود، ما این را عمومیت دادیم، برای این‌که اولین سال بود که ما می‌توانستیم علنی‌روزنامه منتشر کنیم. و تقریباً" برای‌همه شخصیت‌ها ومبارزان‌حزبی یادبودشان را به‌طور وسیع گرفتیم. ولی از این پس‌تصمیم داریم به برگزاری سالگردهای مجدود.

## «حماسهٔ ۲۳ تیر» وافترای بدخواهان

**س: روزنامه "امت" چهارشنبه۵۹/۴/۱۸، صفحه۵ در مورد "حماسه ۲۳ تیر"، مبارزه کارگران نفت، از قول روزنامهٔ "مردم" مربوط به همان‌زمان پس از نقل مطالبی چنین‌عنوان کرده است که حزب تودهٔ ایران‌ازانگلیسی ها به نحوی حمایت کرده‌است. بدین معنی که گویا نوشته است دولتی‌باید سر کار باشد، که مورد سوءظن‌انگلیسی‌ها نباشد و مطالب دیگری که با گفتهٔ امروز شما کمی‌منافات دارد. خواهشمند است نسبت به این مسئله توضیحات بیشتری بفرمایید.**

ج: ببنید دوستان! من در هفتهٔ پیش در یک جلسهٔ دیگری‌گفتم‌که در جریان بلافاصله بعد از آذر ۲۵ تا انشعاب دارودستهٔ خلیل ملکی در نشریه مرکزی حزب تودهٔ‌ایران، زیر فشار ملکی، خامه‌ای و همین گروهی که به‌کلی به‌طرف راست، به‌طرف سازش با امپریالیسم رفته‌بودند، مقالات مختلفی‌که از لحاظ سیاسی دارای محتواهای فوق‌العاده نادرست است، منتشر شده است. پس‌از جریان آذربایجان حتی یک اعلامیه از طرف حزب تودهٔ ایران بیرون آمد که این اعلامیه فقط ۲ روز، ۳ روز اعتبار داشت. و هیئت اجرائیه بلافاصله این اعلامیه را که دارای محتوای منفی بود، رد کرد و برانداخت. ما این نوع اشتباهات را به‌هیچ‌وجه، نه می‌پوشانیم، نه منکرش هستیم. در جریان زندگی حزب تودهٔ ایران، لحظاتی پیداشده است که چه برای یک مدت کوتاه، چه برای یک مدت طولانی، یک نظریهٔ اشتباه‌آمیز، دارای دو جهت راست یا چپ، برسیاست حزب غلبه کرده

است. ما اشتباه خودمان را نسبت به‌مصدق که طی یک دوران طولانی حکمفرما بود هیچ‌وقت منکر نشدیم. اشتباهاتی هم در جهت مخالفش، در حزب، گاهی اوقات غلبه کرده‌است که نمونه‌اش از این نوع مقالات است. آنچه تعیین کننده سیاست ۴۰ساله‌ٔ حزب توده‌ٔ ایران است، این‌ها نیست، این‌ها اشتباهاتی است که حزب توده‌ٔ ایران‌کرده و ما بارها گفتیم که‌بله حزب ما اشتباه کرده، این اشتباه گاهی اوقات از این طرف بوده، گاهی اوقات از آن‌طرف بوده، و ما آن‌ها را تصحیح کرده‌ایم و دومرتبه افتاده‌ایم روی خط‌صحیح انقلابی که هستیم. به‌این جهت اگر قرارباشد، بگردیم و بخواهیم از این نوع چیزها پیداکنیم شما اولا" یک‌حزب‌وسازمان پیدا کنید که ۴۰ سال سابقه داشته‌باشد، ۴۰ سال روزنامه بیرون داده باشد، ۴۰ سال در مسایل سیاسی ایران‌به‌طور مداوم موضع گرفته‌باشد و اقلا" صدبرابر حزب توده‌ٔ ایران، اشتباه نداشته‌باشد. ما سازمان‌هایی داریم که ۵سال هم از عمرشان نمی‌گذرد، ولی از اول تا آخر هی اشتباه کرده‌اند، پشت‌سرهم و جز اشتباه چیزی ندارند که تحویل بدهند. به این ترتیب در طول این ۴۰ سال‌شرکت مداوم و پی‌گیر در تمام سیاست یکی از بغرنج‌ترین مراکز سیاست جهان، اگر بخواهند چندتااشتباه اینجوری‌به حسابمان نگذارند، آن‌وقت باید قبول کنند که ما پیغمبر هستیم. چنین چیزی واقعا" غیر ممکن است که حزب جوانی بیاید، در یک جامعه آن‌قدر بغرنج، با آن دشواری‌ها و آن نبردها—و آنوقت‌هیچ‌گونه اشتباهی هم نداشته‌باشد. اگر این‌گونه اشتباهات برای یک دوره به خط حزب توده‌ایران تبدیل شده‌باشد، آن‌وقت باید گفت که، حزب در این دوره انحراف پیدا کرده است. ما الان هم که به روزنامه‌ٔ خودمان نگاه می‌کنیم، گاهی اوقات نادرستی‌هایی در آن می‌بینیم که خودمان آن را می‌گیریم، یک‌مقاله در می‌آید که در آن جمله‌ای آمده است که به‌کلی نادرست است. یعنی با وجود تمام این پختگی که حزب ما دارد، با وجود تمام این تجربه‌ای که دارد، معذلک، در یک مقاله یک نویسنده، یک جایی اشتباه می‌کند... در حرف‌های خود من، گاهی اوقات جمله‌هایی در می‌آید که خوب وقتی نوشتنش لازم می‌شود تصحیحش می‌کنیم.

جلسه" پرسش وپاسخ"
پنجشنبه۱۹تیرماه۱۳۵۹

www.iran-archive.com

انتشارات حزب تودهٔ ایران

سال ۱۳۵۹